

ماهیت و اثر قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف

پژمان محمدی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

پذیرش: ۸۷/۹/۹

دریافت: ۸۶/۸/۲۲

چکیده

تمیز و تشخیص ماهیت قراردادهای راجع به بهره‌برداری از حقوق پدیدآورندگان آثار واجد نتایج حقوقی عمده‌ای است. براین اساس، برخی با توجه به ویژگیها و اوصاف حقوق مذکور و تشبیه آنها به عین و بعضی با توصیف آنها به منفعت، این گونه قراردادهای را در قالب عقود معین بیع و اجاره تحلیل کرده‌اند. از بررسی ماهیت حقوق مؤلف، نوع و آثار قراردادهای مربوط به بهره‌برداری از این حقوق و بویژه محدودیت‌های زمانی و نوع انتفاعی که منتقل‌الیه امکان بهره‌برداری از آن را به‌دست می‌آورد، چنین نتیجه می‌شود که این نوع قراردادهای، علی‌رغم شباهت ظاهری با عقود معین بیع و اجاره و هبه، ماهیت متفاوتی دارند که در حقوق ایران آنها را بیش از هر عقد به «قرارداد حق انتفاع» نزدیک می‌سازد. این ویژگی‌ها در مقایسه با نهادهای مشابه حقوق خارجی، قراردادهای انتقال حقوق مؤلف در ایران را به «مجوز انحصاری» در آن کشورها شبیه می‌سازد.

کلید واژه‌ها: انتقال مالکیت، حق انتفاع، حق استفاده، بیع، اجاره، مجوز

۱- مقدمه

قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف آن دسته از قراردادهایی می‌باشند که پدیدآورندگان آثار مختلف یا ورثه آنها برای به اجرا گذاشتن حقوق مالی ناشی از خلق اثر خود منعقد می‌کنند. پدیدآورندگان آثار پس از خلق اثر ناگزیرند به‌طور شخصی یا از طریق منعقد کردن قرارداد



و واگذاری حقوق خود، آنها را مورد بهره‌برداری قرار دهند. در حقوق برخی از کشورها به لحاظ ویژگی‌های شخصی پدیدآورنده و ماهیت حقوق وی، نظام معینی برای قراردادهای او پیش‌بینی شده است. در حقوق ایران، چنین مقرراتی دیده نمی‌شود. بنابراین یافتن ماهیت و آثار قراردادهای مربوط به بهره‌برداری از آثار اهمیت عملی فراوانی دارد. به این منظور باید گفت مراد از قراردادهای بهره‌برداری از آثار «قراردادهایی است که پدیدآورنده یا قائم مقام وی برای واگذاری تمام یا بخشی از حقوق مالی خود برای مدتی به‌طور قانونی یا به‌طور قراردادی مشخص، به صورت معوض یا مجانی، منعقد می‌شود»^۱.

قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف پاره‌ای اوصاف اساسی^۲ دارد که موجب تمایز آن از قراردادهای دیگر می‌شود. اینک این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان بدون فراموش کردن اصول عقود معین و این‌گونه قراردادها آنها را به هم نزدیک کرد. به عبارت دیگر آیا می‌توان قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف را بیع، اجاره، هبه، یا عقد دیگری معرفی کرد یا آنکه مجموعه اوصاف ذکر شده مانع از آن است که قراردادهای مذکور عقد معین «بیع» یا «اجاره» یا «هبه» یا «غیره» عنوان شود.

روشن است، یکی دانستن قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف با هر یک از عقود مذکور ما را در بسیاری از موارد از جستجوی احکام آنها بی‌نیاز می‌کند. چنین برداشتی بویژه در حقوق ایران که احکام خاصی در زمینه قراردادهای مذکور وجود ندارد، به طرفین عقد کمک اساسی می‌کند. علاوه بر این، در این صورت محدودیت‌های قانونی راجع به انعقاد و اجرای عقود مذکور باید در قراردادهای مؤلف نیز مراعات شود. این موضوع را می‌توان به گونه‌ای دیگر مطرح کرد و آن اینکه آیا اصولاً به موجب قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف انتقال مالکیت حقوق مؤلف صورت می‌پذیرد یا صرفاً اعطای مجوز استفاده از حقوق مطرح می‌شود. یافتن پاسخ مناسب برای سؤال مذکور، شناخت ماهیت، اثر عمل حقوقی و در

۱. همه قراردادهایی که پدیدآورنده برای اجرای حقوق مالی خود منعقد می‌کند به انتقال و واگذاری حقوق مالی وی منتهی نمی‌شود؛ به‌طور مثال قرارداد نمایندگی و وکالت، با این وصف قرارداد سفارش خلق اثر موضوع ماده ۱۳ قانون حمایت حقوق مؤلفان؛ محققان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قرارداد کار برای خلق اثر به لحاظ آنکه موجب انتقال حقوق مالی اثر به سفارش‌دهنده و کارفرما می‌گردند، قرارداد بهره‌برداری از اثر محسوب می‌شوند.

۲. عمده‌ترین ویژگی‌های این قراردادها عبارتند از: داشتن موضوع غیرمادی، لازم بودن، ایجاد حق استفاده برای انتقال‌گیرنده، قائم به شخص بودن، رضایی بودن، موقت بودن.

نهایت تعریف قراردادهای مؤلف (مبحث سوم) مستلزم بررسی نظامهای موجود در این زمینه، ناقل مالکیت بودن قراردادها (مبحث اول) و اعطای مجوز (مبحث دوم)، می‌باشد. ولی قبل از آن، ناگزیر باید به فواید عملی بحث تمایز ماهیت قراردادهای مؤلف اشاره شود. روشن است که اگر قراردادهای مؤلف، بیع یا اجاره یا هر عقد ناقل مالکیت عنوان شود، براحتی خود را از ذکر احکام این عقود بی‌نیاز کرده‌ایم. به طور کلی اگر قراردادهای مؤلف را تملیکی (اعم از بیع یا اجاره یا قرارداد موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی یا یکی دیگر از عقود) بدانیم، ناگزیر- حداقل از حیث وحدت ملاک - می‌توان قواعد عقود معین تملیکی را درمورد آنها اجرا کرد. در صورتی که اگر اثر قراردادهای بهره‌برداری، انتقال مالکیت به مفهوم واقعی نباشد، این قواعد قابل اجرا نمی‌باشند. به‌عنوان نمونه‌ای از آثار عملی، می‌توان چنین گفت:

۱- اگر اثر قرارداد بهره‌برداری از حقوق مالی مؤلف انتقال مالکیت حق باشد، پس از انعقاد عقد، مؤلف نسبت به آنچه منتقل شده است، بیگانه و بدون حق می‌باشد. منتقل‌الیه مالک جدید مال محسوب می‌شود و مثل هر مالکی حق استعمال مال خود را دارد. برای منتقل‌الیه حق استعمال شامل حق عدم استفاده و به‌کارگیری مال نیز می‌باشد و صاحب مال اجباری در به‌کارگیری مال خود ندارد.

۲- اگر قرارداد بهره‌برداری از حقوق مؤلف ناقل مالکیت باشد، پس از انعقاد عقد، منتقل‌الیه، هم چون هر مالکی بر ثمرات و منافع و عواید مال خود سلطه مطلق دارد (ماده ۳۰ قانون مدنی). در این صورت منطقی نیست که بخشی از ثمرات مال خود را به مؤلف بدهد و مثلاً بخشی از درآمد حاصل از فروش بلیط فیلم در سالن‌های سینما را به مؤلفان اثر سینمایی بدهد؛ زیرا مالک جدید بر این عواید مالکیت دارد (ماده ۳۲ قانون مدنی).

۳- علاوه بر این، مالکیت منتقل‌الیه شامل همه شیوه‌های بهره‌برداری از اثر، از جمله شیوه‌های جدید آن می‌شود. اگر او را مالک جدید حقوق اثر بدانیم، هر شیوه جدیدی که برای بهره‌برداری از مال او به وجود آید، جزو تبعات مالکیت او بر اصل حق محسوب می‌شود و مؤلف نمی‌تواند ادعایی بر آن داشته باشد.

۴- اگر قراردادهای مؤلف موجب نقل مالکیت حقوق اثر بشود، بازگشت این حقوق به

مؤلف پس از پایان مدت قرارداد یا مدت قانونی مستلزم وجود مبنایی قانونی است^۱. به عبارت دیگر، سلب مالکیت از منتقل‌الیه فعلی در پایان مدت قانونی یا قراردادی و انتقال و ایجاد مالکیت به سود مؤلف یا ورثه وی هر دو مستلزم مبنای قانونی خواهد بود.

۵- اگر قراردادهای مؤلف موجب نقل مالکیت حق به منتقل‌الیه بشود، علاوه بر سلب حق از مؤلف یا ورثه وی، منتقل‌الیه را صاحب حق انتقال مال خود به دیگران می‌کند. در این صورت، اصل بر قابلیت امکان انتقال حقوق مالکانه به وسیله منتقل‌الیه می‌باشد.

۶- اگر قراردادهای مؤلف ناقل مالکیت باشد، منتقل‌الیه از هر حیث باید در جایگاه مؤلف قرار بگیرد. در این صورت تعیین قلمرو مکانی، زمانی و شیوه‌های بهره‌برداری برای مالک جدید، با اثر قرارداد در تعارض قرار می‌گیرد.

۷- اگر قرارداد بهره‌برداری از حقوق مؤلف انتقال مالکیت حقوق مذکور را به همراه داشته باشد، در صورت اعراض و انصراف مالک فعلی از حقوق مالی خود، مؤلف یا ورثه وی نیز مثل تمام جامعه حق استفاده از مال مذکور را دارند و هیچ حق تقدمی بر دیگران ندارند.

۸- در فرضی که قراردادهای مؤلف موجب نقل مالکیت حقوق او می‌شود، دیگر حقی برای وی باقی نمی‌ماند تا در صورت لزوم با طرح دعوا علیه نقض‌کننده آن احقاق نماید.

۹- بیع دانستن انتقال حقوق مالی مؤلف مستلزم وجود اختیارات ویژه عقد بیع (تأخیر تادیه ثمن و مجلس) خواهد بود.

۱۰- اگر این قراردادها ناقل مالکیت تلقی شوند، تعیین مدت انتقال با وصف دائمی بودن مالکیت سازگار نیست.

بنابراین لازم است تا بررسی شود اثر قراردادهای مؤلف چیست: نقل مالکیت حق یا حقوق مالی یا اعطای مجوز برای استفاده از حق. با بررسی این موارد شناخت کاملی از قرارداد انتقال و قرارداد مجوز (اعم از انحصاری و ساده) حاصل می‌شود.

۱. اسباب ایجاد مالکیت به شرح ماده ۱۴۰ قانون مدنی مشخص شده‌اند و در این مورد هیچ یک از آن اسباب وجود ندارد: ارث، قراردادهای و تعهدات، حیات مباحات، اخذ به شفعه.

۲- مبحث اول؛ انتقال مالکیت

در حقوق ایران، عقود تملیکی متعدّدند: برخی عقود موجب انتقال مالکیت عین اموال می‌شوند: بیع، معاوضه و قرض. برخی عقود نیز انتقال مالکیت منافع برای مدتی محدود را موجب می‌شوند: صلح منافع، اجاره. علاوه بر این، از حیث تعهدات ناشی از این عقود، در برخی موارد تملیک بطور مجانی واقع می‌شود: هبه. آنچه در همه این عقود مهم می‌باشد، آن است که پس از تحقق عقد - که ممکن است رضایی باشد یا عینی (هبه) - انتقال مالکیت مال موضوع عقد (از ناقل به منتقل‌الیه) صورت می‌پذیرد، به نحوی که پس از تحقق عقد، از ناقل سلب مالکیت می‌شود و او نمی‌تواند در مورد آن چه واگذار کرده است، حقی داشته باشد. انتقال، دائمی است و منتقل‌الیه قائم مقام ناقل می‌شود.

منتقل‌الیه صاحب حق عینی اصلی می‌شود و می‌تواند برای احقاق حق خود از طریق طرح دعوا در دادگاه علیه کلیه اشخاص (غاصب یا مزاحم یا متصرف عدوانی)، حتی خود ناقل، اقدام کند. به عبارت کامل‌تر، منتقل‌الیه براساس ماده ۳۰ قانون مدنی از حق همه گونه تصرف در مال و بهره‌برداری از حقوق مالکانه خود بهره‌مند است. این حقوق شامل استعمال، استثمار و اخراج از مالکیت می‌باشد [۱، ص ۱۶۹؛ ۲، ص ۱۰۶]. بنابراین مالک حق دارد از مال خود بهره‌برداری کند یا آن را معطل گذارد، آن را تخریب کند یا به‌طور شخصی و از طریق واگذاری به دیگران استفاده کند و... منتقل‌الیه (مالک) جز مواردی که ممکن است به حکم قانون محدود شود (اصل ۴۰ قانون اساسی - ماده ۱۳۲ قانون مدنی) و جز در صورت تعارض با قواعد آمره و نظم عمومی و اخلاق حسنه می‌تواند از همه حقوق مالکانه خود به‌طور کامل بهره‌مند شود. این حقوق و امتیازهای کم و بیش در مقررات اکثر کشورهای، بویژه کشورهای مطالعه شده در این تحقیق وجود دارد.

پس از این توضیحات مختصر لازم است تا چگونگی و وضعیت حقوق و اختیارات منتقل‌الیه حقوق مالی مؤلف بررسی شود. در این زمینه برخی معتقدند عقد واقع شده بین مؤلف و طرف قرارداد وی بیع است و برخی آن را اجاره می‌دانند. شباهت‌های قرارداد مؤلف با عقد صلح نیز قابل بررسی است. در مواردی که انتقال حقوق مجانی است، شباهت قرارداد بهره‌برداری از حقوق مؤلف با عقود مجانی زیاد است. در قسمت بعد انتقالات مجانی شامل ارث، وصیت و هبه بررسی می‌شود.

۲-۱- انتقال معوض

به لحاظ اختلاف ماهیت عقود معوضِ ناقل مالکیت آنها و به طور جداگانه بررسی می‌شود.

۲-۱-۱- واگذاری حقوق مؤلف: بیع

بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم (ماده ۳۳۸ قانون مدنی). پس از تحقق بیع، خریدار مالک مبیع می‌شود و حق همه‌گونه تصرف در مال خود دارد. خریدار ملزم به پرداخت ثمن است و تا تسلیم مبیع از حق حبس برخوردار می‌باشد. او حق دارد از مال خود استفاده کند یا آن را راکد بگذارد یا حتی از بین ببرد و یا مجانی به دیگران منتقل کند. مالک در بهره‌برداری از مال خود علی‌الاصول تابع اراده هیچ کس نیست. به منظور انجام بررسی دقیق و انطباق این آثار با نتایج قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف، حقوق کشورهای مختلف بررسی می‌شود.

۲-۱-۱-۲ حقوق ایران

قانونگذار ایران در قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان^۱ مصوب ۱۳۴۸ از انتقال یا واگذاری حقوق مالی یاد کرده است و نامی از بیع یا هر عقد دیگری به میان نیاورده است. در این که آیا قرارداد مؤلف برای انتقال و واگذاری حقوق مالی می‌تواند بیع باشد یا خیر، رویه قضایی ساکت است و دکتترین نیز بندرت در این مورد اظهار نظر کرده است. یکی از حقوقدانان پس از آنکه قرارداد واگذاری حقوق مؤلف را جزو عقود معین می‌داند در این نظر تأمل می‌کند و در مبحثی تحت عنوان «بیع اموال غیر مادی» ضمن نقد ماده ۳۳۸ قانون مدنی در خصوص ضرورت «عین» بودن مبیع می‌نویسد: «اگر در رابطه انسان و اشیا اندک تأملی شود، این نکته آشکار است که آنچه موضوع حقوق و تکلیف قرار می‌گیرد، داد و ستد می‌شود و به مالکیت در می‌آید؛ در واقع حقوق غیر مادی و اعتباری است که از نظر سهولت بیان و به مناسبت قوام آن حقوق بر پایه‌های مادی حق را با موضوع خود نام می‌بریم» [۳، ص ۱؛ ۴، ص ۳۵]. ایشان اضافه می‌کند در فروش یک زمین تنها علاقه مالکیت تغییر می‌کند و «آنچه را مال یا مالکیت یا حق می‌نامید همه از یک سنخ است و هیچ‌کدام مادی و خارجی نیست، حق مالکیت و ارتباط اعتباری و معنوی خود را با زمین

۱. از این به بعد، از این قانون با عنوان «قانون ایران» نام برده می‌شود.

انتقال می‌دهید و از آن به فروش زمین تعبیر می‌کنید». ایشان ادامه می‌دهند:

«لزوم تلقی بیع بودن واگذاری اموال غیرمادی جزو ضروریات و احکام عرف است و باید به آن گردن نهاد و حکم همه انتقالات اموال (مادی و غیر مادی) را یکسان دانست». به نظر این نویسنده «لزوم عین بودن مبیع ناشی از تفکر جدایی بیع از اجاره است در حالی که نمی‌توان به این بهانه واگذاری اموال غیر مادی را بیع ندانست؛ بویژه آنکه در عرف کنونی چنین معاملاتی بیع تلقی می‌شود و حرکت قانونگذاری نیز به همین سو می‌باشد» [۳، ص ۳۰۵ و بعد]. ایشان در ادامه با ارائه تفسیر موسع از مفهوم بیع در ماده ۳۳۸ قانون مدنی، از جهت دیگری معتقد است که انتقال حقوق مالی مؤلف بیع نیست و آن اینکه بیع مستلزم انتقال دائمی مالکیت است، در حالی که در انتقال حقوق مالی مؤلف حتی در صورت سکوت طرفین، قانونگذار مدت آن را ۳۰ سال اعلام کرده است [۳، ص ۳۱۱].

یکی دیگر از نویسندگان حقوق مدنی نیز در خصوص تشبیه حقوق مالی مؤلفان به عین (موضوع ماده ۳۳۸ قانون مدنی) معتقد است: «به نظر می‌رسد این‌گونه اموال را باید در ردیف اموال عینی به شمار آورد و احکام قانونی این اموال را نسبت به آن ثابت دانست؛ زیرا هر چند از جهات خصوصیات مادی و فیزیکی با اموال عینی معمولی متفاوت است، لیکن در مقام تحلیل مقایسه‌ای با دیگر گونه‌های اموال ذهن در می‌یابد که این گونه اموال هرگز نمی‌تواند در ردیف منفعت یا حق یا عمل جای گیرد ... بنابراین به نظر می‌رسد که این‌گونه از اموال نیز همانند سایر اعیان می‌تواند مبیع قرار گیرد». برخی از فقها نیز گاهی اوقات بدون صراحت کامل - انتقال این حقوق را بیع دانسته‌اند [۵، ص ۱۵؛ ۶، ص ۲۱۱].

آنچه ضروری به نظر می‌رسد، ذکر این نکته است که استدلال نویسندگان مذکور حداکثر متضمن این معناست که «علی رغم لزوم عین بودن مبیع»، عقد بیع می‌تواند شامل اموال غیرمادی از جمله حقوق مالی مؤلف نیز بشود. این تلقی را باید پذیرفت و تلاش دکترین برای خروج از بن بست «عین» در عقد بیع را باید ارج نهاد. اما آنچه کمتر به آن توجه شده، این است که بیع مستلزم انتقال مالکیت است، در حالی که در قلمرو حقوق پدیدآورندگان آثار، مالکانه بودن این حقوق محل تردید است.

به عبارت بهتر، اگر گفته شود که حقوق انحصاری مؤلف بر آن اموال مالکیت محسوب نمی‌شود، در آن صورت به کلی از عقد بیع فاصله گرفته خواهد شد [۷، ص ۱۳۹؛ ۸، ص ۷۰؛ ۹، ص ۱۱۹؛ ۱۰، ص ۶۴؛ ۱۱، ص ۱۹]. اما همان‌گونه که عنوان شد، به نظر می‌رسد در



حقوق ایران، مبنای حقوق مؤلف، مالکیت مؤلف بر حقوق مذکور باشد. بسیاری از فقهای معاصر عامه و خاصه نیز این امر را مورد تأیید قرار می‌دهند [۸، ص ۷۰؛ ۱۲، اکثر مقالات موجود؛ ۱۳، اکثر مقالات]. با این حال، مالکانه بودن حقوق مؤلف مستلزم بیع بودن قراردادهای پدیدآورنده نیست؛ زیرا ممکن است مالک قراردادهای دیگری غیر از بیع در مورد اموال خود منعقد کند (مثل برقراری حق انتفاع نسبت به مال). بیع بودن قراردادهای مؤلف از جهات دیگری نیز مورد تردید است:

الف- وجود و بقای حقوق معنوی مؤلف (علی رغم انتقال حقوق مالی وی)، مانع از استفاده کامل و مطابق میل منتقل‌الیه می‌شود. طرف اراداد مؤلف برخلاف خریدار معمولی نمی‌تواند مبیع را تغییر دهد، اصلاح کند و بدون استفاده و بدون بهره‌برداری نگه دارد.^۱

ب- خریدار در بهره‌برداری از اثر، صرفنظر از محدودیتهای مکانی و زمانی و شیوه بهره‌برداری، در بسیاری از موارد تابع اراده مؤلف باقی می‌ماند. او باید «نام پدیدآورنده را با عنوان و نشانه ویژه معرف اثر را روی نسخه‌های چاپی و تکثیر شده به روشی معمول و متداول اعلام و درج نماید». (ماده ۱۸ قانون ایران) و «شماره دفعات چاپ و تعداد نسخه کتاب یا ضبط یا تکثیر یا پخش یا انتشار و شماره مسلسل روی صفحه موسیقی و صدا را بر تمام نسخه‌هایی که پخش می‌شود با ذکر تاریخ و نام چاپخانه یا بنگاه و کارگاه مربوط برحسب مورد درج نماید» (ماده ۲۰ قانون ایران).

ج- در اینجا مدت انتقال محدود است؛ در حالی که مدت مالکیت خریدار نمی‌تواند محدود باشد و چنین شرطی پذیرفته نمی‌شود و حتی عقد بیع را باطل می‌کند (شرط خلاف مقتضای ذات عقد بیع). مالکیت خریدار دائمی است؛ در حالی که حتی در فرض سکوت طرفین قرارداد بهره‌برداری از حقوق مؤلف راجع به مدت انتقال آن، حقوق حداکثر برای مدت سی سال از تاریخ قرارداد انتقال خواهند یافت (ماده ۱۴ قانون ایران).

د- منتقل‌الیه نمی‌تواند بهره‌برداری از اثر را متوقف کند. این امر اگر چه به نحو صریح در حقوق ایران مطرح نشده است ولی از محتوای مقررات قانونی^۲ می‌توان آن را استنباط کرد.

۱ به مبحث سوم مراجعه شود.

۲ به مبحث سوم مراجعه شود. بسیاری از فقهای معاصر شیعه علی رغم اعتقاد به مالکیت حقوق مؤلف معتقدند مبیع باید عین مادی باشد و صریح ماده ۲۲۸ قانون مدنی نیز منتهی به این‌گونه نظرات است [۴، ص ۱۳۰؛ ۱۲، ص ۱۲۸].

این امر مغایر وصف مطلق مالکیت است که خریدار مبیع به عنوان مالک از مال خود بهره‌مند می‌شود ولی ملزم به بهره‌برداری از آن نیست. او می‌تواند مال را تخریب کند یا بدون استفاده رها کند.

ه- حق اخراج از مالکیت که از دیگر حقوق خریدار می‌باشد، با وجود حقوق معنوی مؤلف و قائم به شخص بودن قراردادهای مذکور منتفی است یا به حداقل می‌رسد. خریدار می‌تواند مال خود را تلف کند و از بین ببرد ولی منتقل‌الیه حقوق مؤلف چنین اختیاری ندارد.

و- عقد بیع با بیع را ملزم به تسلیم مبیع می‌کند (بند ۳ ماده ۳۶۲ قانون مدنی) ولی همگان می‌پذیرند که نمی‌توان مؤلف را به تکمیل و تسلیم اثر سفارش داده شده مجبور کرد [۱۴، ص ۱۳۷؛ ۱۵، ص ۲۰۴]. با این حال، مؤلف در مقابل ناشر ملزم به تسلیم اثر می‌شود؛ زیرا در فرض سفارش اثر، قبل از تکمیل و علنی کردن آن، هنوز پدیدآورنده حق معنوی افشای اثر خود را به اجرا درنیاورده است ولی پس از علنی کردن اثر و انعقاد قرارداد انتشار، حق معنوی به اجرا درآمده است و پدیدآورنده در این مرحله ملزم به تسلیم اثر می‌شود.

ز- هیچ‌کس حق ندارد از مال دیگری استفاده کند؛ در حالی که منتقل‌الیه و حتی خود مؤلف نمی‌توانند مانع از تکثیر خصوصی و بهره‌برداری آموزشی و نقل کوتاه از آثار بشوند (مواد ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ قانون ایران).

ح- اسباب ایجاد مالکیت در حقوق ایران محدود و مشخص هستند (ماده ۱۴۰ قانون مدنی)؛ در حالی که مشخص نیست که مالکیت مؤلف و زوال مالکیت طرف قرارداد وی پس از انقضای مدت قرارداد و انتقال به کدام یک از این اسباب منسوب می‌شود. به عبارت بهتر، اگر قائل به آن باشیم که قرارداد بهره‌برداری موجب مالکیت منتقل‌الیه می‌شود، زوال مالکیت منتقل‌الیه و مالک شدن مجدد مؤلف چگونه تحلیل می‌شود؟

ط- به نظر می‌رسد بیع دانستن قرارداد مؤلف مانع از آن است که وی در منافع و عواید بهره‌برداری‌های آینده از اثر منتقل شده سهمی شود؛ زیرا به‌طور لزوم هنگام انعقاد عقد بیع، ثمن باید معلوم شود. در این صورت، مشخص است حداقل در بسیاری از موارد که منافع مؤلف کمتر تأمین می‌شود و این نتیجه و تفسیر منافی قواعد حقوق مؤلف است. علاوه بر این، منتقل‌الیه بالتبع مالک منافع و عواید مال خود می‌شود و موجبی برای پرداخت بخشی از آن به مؤلف وجود ندارد.

ی- علی‌رغم تلاش حقوقدانان برای ارائه تفسیر موسّع از واژه «عین» در ماده ۳۳۸ قانون



مدنی، به نظر نمی‌رسد براحته بتوان نصّ ماده مذکور را نادیده گرفت؛ بویژه نباید فراموش کرد که این حکم مبتنی بر نظریات فقهای شیعه است.

از مجموع این مباحث چنین نتیجه می‌شود که حتی اگر حقوق مالی مؤلف نیز قابلیت مبیع بودن را داشته باشد^۱، توصیف قراردادهای مؤلف به بیع امکانپذیر نمی‌باشد. یادآوری می‌شود که در قانون ترجمه، تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲/۱۰/۶ و قانون حمایت از حقوق نرم افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴ نیز مثل قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان علی‌رغم اشاره به انتقال حقوق مؤلف، از بیع نامی به میان نیامده است.

در حقوق برخی از کشورهای اسلامی قراردادهای معوض مؤلف بیع تلقی می‌شود (در حقوق مصر ۱۶، ص ۳۸۳؛ در حقوق اردن ۱۷، ص ۱۱۶). بعضی از حقوقدانان و فقهای مسلمان نیز عقد میان ناشر و مؤلف را به‌طور صرف بیع می‌دانند و معتقدند اعتبار منافع کار فکری شبیه اعتبار میوه‌های درخت است؛ یعنی آنکه عقد راجع به این منافع بیع است، نه اجاره؛ چون که خریدار یا بهره‌بردار مبیع را مالک می‌شود و این مبیع همان نسخه‌ای است که هم عین است و هم منفعت [۱۳، ص ۴۸]. بالعکس برخی از فقهای معاصر عامه نیز با رد بیع بودن قراردادهای مورد بحث، با استناد به برخی احادیث و روایات معتقدند قرارداد مؤلف توکیل و تجویز است، نه بیع [۸۸، ص ۱۵۶].

۲-۱-۳- حقوق سایر کشورها

در حقوق کامن‌لا، کپی‌رایت^۲ یا حقوق مؤلف به‌طور صرف جنبه مالی دارد و خود اثر مهم است نه مؤلف یا مالک آن. بنابراین طبیعی است که حقوق مؤلف هم چون سایر اموال مورد معامله قرار می‌گیرد تا آزادی تجارت تضمین شود [۱۹، ص ۲۴]. مؤلف هیچ خصوصیتی ندارد و همچون سایر بازیگران صحنه اقتصاد و عرضه و تقاضا، یک صاحب سرمایه محسوب می‌شود. بازار آثار نیز مثل سایر بازارهاست [۲۰، ص ۷۳].

در اینجا بهره‌برداری و انتقال به هر شکلی میسر است و موضوع قراردادهای مؤلف

۱. به مبحث سوم مراجعه شود.

1. Copyright

همچون سایر اموال می‌تواند به اشکال مختلفی از قراردادها از جمله بیع داد و ستد شود [۲۱، ص ۱۳]. حقوق معنوی به صورت بسیار محدود و آن هم قابل انتقال شناسایی شده‌اند. بنابراین طبق اصول حقوق، مؤلف می‌تواند به شکل بیع ساده و محض منتقل شود. انتقال جزئی یا کلی است و می‌تواند از حیث زمان و مکان محدود باشد [۲۲، ص ۲؛ ۲۳، ص ۴۵]. در حقوق آمریکا نیز اصل تجزیه‌ناپذیری انتقال نسخ شده است^۱ [۲۲، ص ۸۳؛ ۲۴، ص ۳؛ ۲۵، ص ۵۷؛ بند یک ماده ۲۰۱] و انتقال بدون مزاحمت حقوق معنوی میسر است. منتقل‌الیه از همه امتیازات مؤلف یا مالک حقوق مؤلف بهره‌مند است. البته در حقوق انگلیس و آمریکا در کنار انتقال می‌توان نظام قراردادی مجوز انحصاری و ساده را مشاهده کرد.

در حقوق فرانسه و سایر کشورهای رومی-ژرمنی حقوق معنوی مؤلف، مانعی جدی در بیع تلقی کردن انتقال حقوق مؤلف محسوب می‌شوند. وحدت حقوق مؤلف در آلمان به کلی قرارداد مؤلف را از بیع متمایز می‌سازد. در این کشور، حقوق مالی قابل انتقال نیستند و از این رو به‌طور اصول نه عقد بیع نه سایر عقود ناقل مالکیت و نه حتی قرارداد نامعین در خصوص حقوق مؤلف قابل تصور نیست [۲۶، ص ۳۹۴]. انتقال حقوق مالی صرفاً از طریق وصیت و ارث پذیرفته می‌شود [۲۲، ص ۶۳؛ ماده ۲۱ قانون آلمان]. در حقوق فرانسه، مراد از بهره‌برداری عبارت است از ارزشمندکردن یک مال از طریق منفعت‌بردن از آن و در این چارچوب هر قراردادی که مستلزم پرداخت عوض به مؤلف باشد، قرارداد بهره‌برداری است (قرارداد کار مؤلفان مزدبگیر- قرارداد سفارش خلق اثر، نشر، عرضه اثر، تهیه اثر سمعی و بصری و غیره). برخلاف حقوق آلمان، در حقوق فرانسه-همچون ایران- در موارد مختلف از انتقال حقوق مالی مؤلف یاد شده است ولی ماهیت این انتقال روشن نشده است [۲۲، ص ۳۱؛ مواد ۷-۲۰، ۱۲۲-۱۳۱؛ بندهای یک و دو]، ۳-۱۳۱؛ بند ۳ و ۴، ۴-۱۲۱، ۵-۱۳۱، ۶-۱۳۱، ۷-۱۳۱، ۸-۱۲۲ و ۲۴-۱۳۲]. دکتترین و رویه قضایی در خصوص اینکه این انتقال بیع محسوب می‌شود، اختلاف نظر دارند. آنها معتقدند باید میان انتقال^۲ و مجوز^۳ تمایز قایل شد. عده‌ای از حقوقدانان معتقدند مراد قانونگذار از به‌کارگیری اصطلاح «انتقال»، مفهوم مقابل «مجوز» نیست [۲۷، ص ۵۵۴]. سایر افراد نیز همین امر را

۱. بند یک ماده ۲۰۱ قانون فدرال حقوق مؤلف آمریکا مصوب ۱۹۷۶ اعلام کرده است: «صاحب حقوق مؤلف می‌تواند آن را به طور جزئی یا کلی منتقل نماید». بند دو در همین ماده نیز امکان انتقال بخشی از حقوق انحصاری مؤلف را به رسمیت می‌شناسد.

2. Cession
3. Concession



تأیید کرده‌اند و معتقدند مراد از انتقال، انتقال مالکیت ساده و محض نیست [۲۲، ص ۳۳]: منتقل‌الیه وقتی می‌تواند مثل خریدار و مالک باشد که از هر حیث بتواند در وضعی کاملاً مشابه خود را جای ناقل ببیند. هانری دبوا نتیجه می‌گیرد مراد از انتقال به مفهوم فرانسوی آن به‌طور صرف فکر به اجرا در آوردن حقوق مؤلف است و قانونگذار توجهی به ماهیت آن ندارد. در همه موارد تأکید بر لزوم بهره‌برداری از اثر است و از همین رو ناشر (منتقل‌الیه) برخلاف خریدار (مالک در نتیجه بیع) ملزم به بهره‌برداری و پرداخت حق تألیف نسبی است. قراردادهای وسیله اجرای حقوق مؤلفند و مفهومی خاص دارند: وسیله‌ای برای تأمین منافع مالی مؤلف [۲۷، ص ۵۵۴]. عده‌ای دیگر معتقدند که نمی‌توان از احکام قانونی حکمی خاص [رد یا قبول بیع] استنباط کرد ولی با توجه به لزوم بهره‌برداری منتقل‌الیه از اثر و لزوم رعایت حقوق معنوی و محدود بودن زمان انتقال نمی‌توان آن را بیع دانست [۲۲، ص ۵۸].

با این حال در حقوق فرانسه تردید نشده است که قرارداد اجازه عرضه اثر بیع محسوب نمی‌شود. علاوه بر این، عنوان می‌شود که در سایر قراردادهای نیز باید از عقود معین و خاص حقوق مؤلف - نه بیع - صحبت کرد [۲۸، ص ۴۰۳]. این اتفاق نظر به حدی شایع شده است که برخی از مؤلفان معتقدند حقوق فرانسه از این حیث شبیه حقوق آلمان است و بیع حقوق مؤلف معنا ندارد [۲۲، ص ۶۵].

۲-۲- واگذاری حقوق مؤلف: اجاره

قربانیت و نزدیکی میان حقوق مؤلف، عواید و ثمرات ناشی از کار باعث شده است که عده‌ای حقوق مؤلف را حقوق ناشی از کار بدانند. براین اساس همان‌گونه که منافع و ثمرات ناشی از کار می‌تواند موضوع عقد اجاره باشد، انتقال حقوق مالی مؤلف نیز اجاره محسوب می‌شود. موقت بودن انتقال حقوق نیز نشانه‌ای از همین امر است. به منظور بررسی دقیق و جامع، وضع در حقوق ایران و حقوق سایر کشورها به اختصار بررسی می‌شود.

۲-۱-۲- حقوق ایران

ماده ۴۶۶ و سایر مواد قانون مدنی اجاره را عبارت از تملیک منافع به عوض معلوم تعریف می‌کنند.

در شرایط اجاره به لزوم موقت بودن و معوض بودن عقد اشاره می‌شود. انتقال حقوق مؤلف

نیز موقت و معوض است. پس این سؤال مطرح می‌شود که آیا انتقال حقوق مؤلف را می‌توان همچون انتقال منافع در عقد اجاره دانست؟

یکی از حقوقدانان معتقدند: «در تعریف اجاره نیز واژه عین و ترکیب عین مستأجره مانع از آن است که اجاره حق در تعریف ماده ۴۶۶ قانون مدنی بگنجد» [۲، ص ۳۱۱]. در اجاره اشخاص نمی‌توان انسان را عین مستأجره معرفی کرد و موضوع قرارداد اجاره کار و خدمت انسان است. ایشان می‌افزاید «در این صورت، چه تفاوت می‌کند که فعالیت مادی انسان به اجاره داده شود یا فعالیت فکری او؟». بالاخره نتیجه می‌گیرند: «دشواری الحاق این انتقال به اجاره کمتر (از بیع) می‌باشد. چنان که واگذاری حق تألیف اثری که در آینده تدوین می‌شود به اجاره خدمت شباهت بیشتر دارد تا بیع». نویسنده مذکور در بحث اجاره با صراحت بیشتری انتقال حقوق مؤلف را اجاره می‌نامد و معتقد است نباید اجاره را مختص منافع اعیان بدانیم و از این حیث تفاوتی میان اجاره اعیان با انتقال حق مالکیت منافع آثار ادبی و هنری نیست. همچنین، اضافه می‌کنند: «وقتی اجاره کار انسان پذیرفته می‌شود به طریق اولی انتقال منافع آن گروه از کارها که ابتکاری و مورد حمایتند، آسانتر پذیرفته می‌شود». حقوقدان مذکور می‌افزاید: «درست است که انتقال دائم یا موقت این اموال نوظهور نیز با قرارداد انجام می‌شود ولی چرا شرایط و آثار آن در ابهام بماند و تابع عقود معینی که برای همین منظور فراهم آمده است، نباشد؟». نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد حق مستأجر اموال غیرمادی همانند حق عینی است؛ یعنی به مالک حق تعقیب و تقدم می‌دهد و نتیجه چنین حقوقی امکان طرح دعوی ابطال معاملات فضولی و رفع تصرف دیگران است علاوه بر این قانون حقوق مؤلفان ایران آنچه را موضوع انتقال می‌داند، «حق استفاده» نامیده است که آن را به اجاره شبیه می‌سازد. نویسنده کتاب «حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای کامپیوتری» نیز در بحث ماهیت قراردادهای انتقال نرم‌افزار به اجاره بودن قراردادهای مؤلف قائل هستند [۲۹، ص ۲۲۹].

در عقد اجاره، مستأجر مالک منافع می‌شود و اصل بر قابلیت انتقال آن منافع است مگر شرط خلاف آن در قرارداد وجود داشته باشد (ماده ۴۷۴ قانون مدنی). در عقد اجاره همچنین منافع بتدریج از عین مالی که متعلق به دیگری است (موجر یا شخص ثالث) تحصیل و در اختیار مستأجر قرار می‌گیرد. هر تعبیر که در مورد انتقال مالکیت



منافع پذیرفته شود^۱، به طور لزوم باید عینی وجود داشته باشد تا منافع از آن تحصیل گردد. از سوی دیگر براساس ماده ۶۶۸ قانون مدنی «در اجاره اشیا مدت اجاره باید معین شود و الاً اجاره باطل است». با این تعبیر موقت بودن قراردادهای مؤلف با اجاره متفاوت خواهد بود.

برخی از فقهای غیرشیعی معتقدند رابطه ناشر با مؤلف در چاپ کتاب مانند رابطه مستأجر با موجر است [۳۰، ص ۱۲۲]. چرا که میان این دو موضوع تشابهی وجود دارد: اجاره، بیع منفعت معلوم در برابر عوض مالی معلوم است. در انتقال حقوق کتاب نیز تعداد تیراژ معلوم کننده میزان منافع است.

با این توضیحات، کوشش این نویسندگان برای تشبیه انتقال حقوق مؤلف به اجاره ستودنی است. با این حال خود همان نویسنده نیز در مواردی انتقال حقوق مؤلف را صرفاً جزو قراردادهای نامعین می‌داند و از توصیف آن در قالب عقود معین مثل اجاره خودداری می‌کند [۳، ص ۱؛ ۲۹، ص ۴۱]. ایشان در جایی دیگر می‌نویسد: [۳، ص ۴۱] «امروزه پاره‌ای از اموال وجود دارد مانند حق تألیف و... که تنها در عالم اعتبار می‌توان وجودی برای آنها تصور کرد و هیچ‌کس هم تردید ندارد که نباید این‌گونه اموال را در زمره منافع آورد» [برای دیدن نظر موافق ر.ک: ۴، ص ۱۳].
با همه اینها به نظر نمی‌رسد ماهیت «انتقال حقوق مؤلف» با عقد اجاره انطباق داشته باشد؛ زیرا:

الف- در اجاره به طور لزوم موضوع عقد متشکل از دو جز عین (پایگاه ایجاد منفعت) و خود منافع است. در حقوق مؤلف صرفاً حقوق مالی مؤلف بدون هیچ پایگاهی وجود دارند و مورد اعتبار و شناسایی هستند. بر این اساس بسیاری از احکام قانون مدنی در باب اجاره مثل تلف عین مستأجره، عیب آن و لزوم معلوم و معین بودن عین مستأجره در این بحث منتفی هستند. تسلیم عین مستأجره در مدت قرارداد ضروری است ولی تسلیم یا بقای نسخه اصلی نزد منتقل‌الیه در طول مدت قرارداد ضرورتی ندارد. حتی ممکن است در لحظه انعقاد قرارداد حقوق مؤلف، نسخه اصلی اثر تلف یا مفقود شده باشد. بر عکس، در عقد اجاره تملیک

۱. ایراد از آنجا ناشی می‌شود که مستأجر جز در صورت شرط خلاف ملزم به تأدیه کل اجاره‌بها در زمان انعقاد عقد است، در حالی که ممکن است کل منافع مدت قرارداد تحصیل نشود. به همین دلیل برخی معتقدند آنچه در اجاره بها مورد انتقال و تملیک قرار می‌گیرد، صلاحیت انتفاع است [۳، صص ۳۴۸-۳۵۹].

منفعت به مستأجر مستلزم وجود و تعیین عین مستأجره است. بر همین اساس مواد ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ قانون مدنی احکام ویژه‌ای وضع کرده‌اند: ماده ۴۷۰ قدرت بر تسلیم عین مستأجره (نه منافع مورد اجاره که در بحث ما شبیه حقوق مالی مؤلف هستند)، ماده ۴۷۱ لزوم قابلیت بقا عین مستأجره در برابر انتفاع و بالاخره ماده ۴۷۲ قانون مدنی، معین و معلوم بودن عین مستأجره را، مورد تأکید و تصریح قرار می‌دهند.

ب- تعیین مدت در عقد اجاره، شرط صحت عقد است. اما در انتقال حقوق مالی مؤلف، علی‌رغم موقت بودن آن نیازی به تعیین مدت نیست؛ در این صورت قانونگذار حداکثر مدت انتقال را سی سال قرارداده است (ماده ۱۴ قانون ایران).

ج- منافع بنا به تعریف حقوقدانان مالی است که بتدریج از عین حاصل می‌شود و ضابطه تمییز منفعت از عین همین تدریجی بودن حصول و تراوش آن است [۱، ص ۱۲۸؛ ۳، ص ۴۱]. حقوق مالی مؤلف به محض خلق اثر ایجاد می‌شوند و نیازی به گذشت زمان ندارند (مواد ۲ و ۱ قانون ایران). به این ترتیب آنچه در مورد حقوق مالی مؤلف مطرح است، حقی موجود و کامل و مورد اعتبار است نه حقی که بتدریج به وجود می‌آید؛ در این صورت علاوه بر نبود پایگاه (عین مستأجره)، خود حقوق مالی تماماً به هنگام انتقال وجود دارند و نمی‌توان آنها را منفعت دانست. حتی اگر اصل اثر به کلی از بین برود یا به دیگران منتقل شود، حقوق مؤلف باقی خواهد ماند. در حالی که در اجاره تصور بقا و وجود عقد و منفعت در حالتی که عین مستأجره تلف می‌شود، منتفی است (مواد ۴۸۳ و ۴۹۶ قانون مدنی).

د- وجود حقوق معنوی مؤلف از یکسو و خصیصه قائم به شخص بودن قرارداد^۱ از سوی دیگر، محدودیتهای فراوانی برای منتقل‌الیه حقوق مؤلف ایجاد می‌کند که تصور آنها (در حالت اطلاق و عدم توافق خلاف) برای مستأجر دشوار است: اصل عدم امکان انتقال حقوق مالی مؤلف مگر با اذن مؤلف و اصل لزوم بهره‌برداری از اثر از آن جمله هستند. مستأجر مثل هر مالکی به

۱. از آنجا که خلق آثار، نتیجه تراوش فکر بشر است و افراد بشر در این زمینه مشابه و هم‌شان تلقی نمی‌شوند؛ قراردادهای حقوق مؤلف، قراردادهای قائم به شخص پدیدآورنده محسوب می‌شوند. اثر، نتیجه فکر انسانی با شرایط ویژه و شخصیت خاص است. علاوه بر این در بسیاری از موارد شخصیت طرف عقد پدیدآورنده نیز اهمیت اساسی دارد [۳۱، صص ۱۶۸-۱۷۰].
۲. در مورد نزدیکی اجاره و قرارداد سفارش خلق اثر بویژه از حیث انتقال حقوق مالی به سفارش‌دهنده و قرابت کار فکری و خلاقیت با کار مادی تردید نیست ولی اختلافات این دو نهاد از حیث معوض بودن اجاره، وجود حقوق معنوی برای سفارش‌گیرنده مؤلف، تملیکی بودن اجاره و تعهدآور (عهدی) بودن سفارش خلق اثر و سایر موارد غیرقابل انکار است [۳۱، صص ۴۰۹-۴۰۹].



بهره‌برداری از مال خود ملزم نیست و علی‌الاصول حق انتقال آن را دارد (ماده ۴۷۴ قانون مدنی).
ح- قانون حمایت حقوق مؤلفان و منصفان هنرمندان سالها پس از قانون مدنی تصویب شده است و قانونگذار بخوبی از پشتوانه غنی فقهی و نظریات موجود راجع به کیفیت انعقاد عقد اجاره و بیع و غیره آگاه بوده است. با این حال، انتقال حقوق مؤلف را بیع یا اجاره نامگذاری نکرده است. بنابراین آیا سکوت مقنن در مقام بیان نمی‌تواند قرینه آن باشد که قانونگذار انتقال حقوق مؤلف را جزو عقود معین مذکور نمی‌داند؟!

و- لزوم بهره‌مندی از آثار و فواید اجاره نیز به‌تنهایی نمی‌تواند مفید باشد. شرایط و ارکان عقد اجاره در مورد انتقال حقوق مؤلف وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان آن دو را یکی پنداشت. با این حال نزدیکی و تشابه میان اجاره شخص با قرارداد خلق اثر سفارشی- که در حقوق ایران موجب انتقال حقوق مالی به سفارش دهنده می‌شود - بسیار قابل تأمل است.^۱

ز- منافع در عقد اجاره به لحاظ پیوند با عین مستأجره مربوط به مکان یا زمان خاصی هستند. در حالی که در حقوق مؤلف نه تنها شیوه‌های بهره‌برداری بسیار متنوع هستند، مکان و زمان بهره‌برداری هم باید معین و محدود شود (مفهوم ماده ۵ قانون ایران و وحدت ملاک ماده ۲۱۶ قانون مدنی)؛ در غیر این صورت، منتقل‌الیه امکان استفاده از اثر به اشکال مختلف را خواهد داشت.

ه- قرارداد اجاره لزوماً عقدی معوض است و بدون تعیین اجاره بها، عقد باطل است (مواد ۴۶۴ و ۴۹۰ قانون مدنی)؛ در حالی که قرارداد بهره‌برداری از حقوق مؤلف ممکن است به صورت مجانی منعقد شود.

و- در عقد اجاره، منافع در مالکیت مستأجر به وجود می‌آید و همین امر کافی است تا تمام منافع متعلق به او باشد در صورتی که شیوه‌های جدید بهره‌برداری از اثر که موضوع توافق مؤلف و طرف قرارداد او نمی‌باشند، متعلق به خود او هستند. در مجموع به نظر می‌رسد، قرارداد انتقال حقوق مؤلف در حقوق ایران عقد اجاره نیست و ماهیت و آثاری متفاوت از عقد اجاره دارد.

۲-۲-۲- حقوق خارجی

در حقوق فرانسه عده‌ای از حقوقدانان معتقدند انتقال حقوق مؤلف در اشکال ساده آن قابل

تشبیه به اجاره است [۲۸، ص ۳۹۸]. عده‌ای هم معتقدند با توجه به این خصیصه که پس از پایان مدت انتقال، حقوق مؤلف به پدیدآورنده باز می‌گردد و برخلاف بیع، قرارداد انتقال حقوق مؤلف، موقتی است؛ قرارداد اخیر به اجاره نزدیک است [۳۲، ص ۵۱]. در مجموع، نظر دکترین حقوق فرانسه آن است که قراردادهای مؤلف ماهیتی مستقل دارد و بندرت نظریه اجاره‌بودن را مطرح کرده‌اند.

در حقوق آمریکا، انتقال جزئی یا کامل حقوق مؤلف می‌تواند به هر شکلی انجام شود: رهن، مجوز انحصاری یا ساده و غیر. با این حال قراردادهای مؤلف به یکی از سه شکل انتقال، مجوز انحصاری و مجوز ساده هستند. حقوق انگلیس نیز وضعی مشابه دارد [۲۲، ص ۹۳].

۲-۳- واگذاری حقوق مؤلف: عقد صلح

در بسیاری از عقود معین موجود در حقوق ایران بحث انتقال اموال مطرح می‌شود. عقد صلح یکی از آن موارد است. صلح قالب گسترده‌ای است که با قصد طرفین برای جلب نتایج خاص منعقد می‌شود. ماده ۷۵۲ قانون مدنی اعلام می‌کند «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا در مورد معامله و غیر آن واقع شود». ماده ۷۵۸ همین قانون نیز بیان می‌کند «صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله‌ای را که به جای آن واقع شده است می‌دهد، لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد...».

بنابراین چون به‌طور عملی صلح می‌تواند جایگزین بسیاری از اعمال حقوقی شود^۱ و قالب گسترده‌ای دارد، می‌توان آن را وسیله‌ای برای انتقال حقوق مالی مؤلف محسوب کرد. حقوق، اعیان و دیون می‌توانند موضوع عقد صلح قرار گیرند. عقد صلح در هر حال لازم است (ماده ۷۶۰ قانون مدنی) و می‌تواند معوض باشد یا مجانی. در بسیاری از موارد عقد صلح هم چون قراردادهای مؤلف قائم به شخصیت حداقل یکی از آنهاست [۴، ص ۱۳۱؛ ۳۳، ص ۳۱۵ و بعد؛ ۳۴، ص ۲۹۵ و بعد]. با این حال به نظر می‌رسد، نمی‌توان به گستردگی عقد صلح در این مورد اتکا داشت. قراردادهای مؤلف مبتنی بر مسامحه نیستند و هدف از آنها حمایت از طرف ضعیف قرارداد (مؤلف) می‌باشد. قانونگذار سعی در تضمین بهره‌برداری از آثار مؤلفان دارد و در حقوق برخی کشورها مؤلفان در عواید بهره‌برداری سهم می‌شوند. موضوع حقوق

۱. حداقل پنج عمل حقوقی بیع، معاوضه، اجاره، عاریه و ابراء از طریق صلح قابل انجام است.

مالی مؤلف نیز جزو امور غیر مادی و معنوی است و اثر آنها ایجاد انحصار در بهره‌برداری است. صلح عقدی است جامع و قالبی است برای عدم رعایت برخی از احکام قراردادهای و عقود معین. در این قالب نتایج عقود بدون لزوم رعایت شرایط آنها اخذ می‌شود. به نظر می‌رسد عقد صلح علی رغم شمول آن نسبت به معامله حقوق مالی مؤلف، با توجه به ضرورت دفاع از حقوق پدید آورنده و به‌طور لزوم وجود قواعد حمایتی خاص وی، چارچوب مناسبی برای این منظور نباشد. در مجموع استفاده از قالب صلح برای انتقال حقوق مالی مؤلف پیشنهاد نمی‌شود؛ زیرا صلح حداقل متضمن گذشت از برخی از حقوق احتمالی و اسقاط حق ادعا و غیره می‌باشد که این شرایط با حمایت از مؤلف انطباق ندارد. با این حال در شرایط فعلی می‌توان قرارداد بهره‌برداری را در قالب عقد صلح منعقد کرد.

۲-۴- انتقال مجانی

بررسی ماهیت حقوقی انتقال مجانی حقوق مالی مؤلف به شناخت بیشتر قواعد آن کمک می‌کند. در این قسمت باید از انتقال قهری (ارث)، وصیت و هبه گفتگو کرد. اگرچه انتقال قهری ارتباطی با قرارداد ندارد و در نتیجه از موضوع کلی تحقیق خارج است ولی از این جهت که انتقال حقوق مؤلف به طور کلی مورد بحث قرار گیرد و قواعد این انتقالات تا حدودی روشن شود، ناگزیر - هر چند مختصر - راجع به آن بحث می‌شود. بحث اصلی در مورد ماهیت انتقال مجانی و قراردادی حقوق مؤلف از طریق «وصیت» و هبه می‌باشد.

۲-۴-۱- انتقال قهری حقوق مالی مؤلف

در انتقال قهری علاوه بر آنکه منتقل‌الیه (وارث و قائم مقام مؤلف متوفا اعم از وارث احصا شده در طبقات سه‌گانه ارث یا دولت جمهوری اسلامی ایران) عوضی پرداخت نمی‌کند، اراده‌ای هم در تحقق انتقال ندارد. حتی اراده مؤلف متوفا هم بی‌تأثیر است و به همین دلیل موضوع به کلی از مبحث قراردادهای مؤلف خارج است. این مطلب را در دو حالت فوت مؤلف و فوت طرف قرارداد یا انحلال شخصیت حقوقی آن بررسی می‌شود.

۲-۴-۲- فوت مؤلف

فوت مؤلف باعث انتقال حقوق مالی و معنوی مؤلف به ورثه می‌شود. در خصوص حقوق

مالی مثل هر مال دیگر ورثه براساس سهام و فروض خود میراث می‌برند ولی در مورد حقوق معنوی چون این حقوق بیشتر جنبه تکلیفی دارند و قابل تجزیه و تقسیم نیستند، هر یک از ورثه بتنهایی وارث کلیه حقوق معنوی می‌شود. زوجه به لحاظ منقول بودن حقوق مالی از آنها میراث می‌برد (بند اول ماده ۹۴۷ قانونی مدنی). در مورد چگونگی اعمال و اجرای حقوق مالی قانون ایران حکمی ندارد ولی در حقوق فرانسه موضوع مشمول قواعد مندرج در قانون مدنی دانسته می‌شود و بر آن اساس اجرای حقوق مالی باید به صورت جمعی انجام گیرد [۲۸، ص ۳۲۴]. در حقوق ایران نیز حقوق مالی به صورت اموال مشاع در می‌آید که تصمیم‌گیری راجع به آنها به اتفاق نظر همه شرکا موکول است.

در بحث ما، فوت مؤلف اثری در قراردادهای انتقال ندارد؛ از این رو قراردادهای انتقال همچون سایر عقود لازم به قوت خود باقی می‌مانند. ورثه مؤلف و طرف قرارداد او به نوبه خود ملزم به اجرای تعهدات خویش هستند. ماده ۱۵ قانون مقرر می‌دارد: «در مورد مواد ۱۳ و ۱۴ پس از انقضای مدتهای مندرج در آن مواد استفاده از حق مذکور در صورت حیات پدیدآورنده متعلق به خود او و در غیر این صورت تابع ترتیب مقرر در ماده خواهد بود» [۱۲]. بنابر حکم این ماده پس از فوت مؤلفی که قرارداد یا قراردادهایی برای انتقال حقوق خود منعقد کرده است، ورثه صرفاً پس از انقضای مدت قرارداد حق تصرف در حقوق مالی مورد انتقال را خواهند داشت؛ هر چند به نظر می‌رسد به محض مرگ مؤلف، مالکیت آنها بر حقوق مالی (به مدت حداکثر ۳۰ سی سال) ثابت شود. بنابراین، به‌طور مثال چنان‌چه مؤلفی در روز آخر عمر خود قرارداد انتقال حق تکثیر و انتشار اثر ادبی خود را با یک ناشر برای کل مدت منعقد کند و مدت قرارداد از روز بعد شروع شود، با فوت مؤلف، ورثه، مالک و صاحب حق تکثیر اثر مذکور خواهند بود ولی اجرای آن را انتقال یافته خواهند دید. از این جهت در چنین فرضی نباید حق تکثیر اثر مذکور جزو میراث لحاظ شود (ماده ۱۲ قانون).

نتیجه آنکه فوت مؤلف موجب می‌شود که به مدت ۳۰ سال ورثه مالک حقوق مالی بشوند و اگر مؤلف آن حقوق یا برخی از آن را واگذار کرده باشد، مدت باقیمانده از قرارداد وی نباید جزو حقوق منتقل شده به ورثه محسوب شود؛ هر چند زمان باقی مانده از قرارداد به ضرر ورثه ادامه خواهد یافت.

اگر مؤلف متوفا وارث نداشته باشد یا ورث او معلوم نباشند (مواد ۸۶۶ قانون مدنی و ۳۲۷ قانون امور حسبی) پس از درخواست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا دادستان، مدیر



ترکه تعیین و حقوق مالی با همان کیفیت هنگام انتقال قهری و برای همان مدت جزو اموال عمومی می‌شود و برای اداره در اختیار آن وزارتخانه قرار می‌گیرد. روشن است که حقوق مالی مؤلف تا زمان اعتبار آن به عنوان اموال عمومی در اختیار وزارت مذکور است؛ در این صورت مدیریت و اداره حقوق مالی و انعقاد قراردادهای راجع به آن به این وزارت محول می‌شود.^۱ در مدت مذکور، هیچ کس حق استفاده مجانی از حقوق مالی را ندارد و هر بهره‌برداری از اثر مستلزم انعقاد قرارداد با وزارت موصوف است. اگر ورثه مؤلف در مدت قانونی ده ساله مندرج در ماده ۳۳۵ قانون امور حسبی پیدا شوند، نمی‌توانند به قراردادهای تشکیل شده به وسیله وزارت مذکور ایراد و اعتراض کنند. ماهیت حقوق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی راجع به مالکیت حقوق مالی مؤلفان بلا وارث در این دوره سی ساله (پس از مرگ مؤلف) روشن نیست. ممکن است گفته شود حقوق مالی تا پایان مدت مال دولتی محسوب می‌شود [۳۵، ص ۱۶۹]. در این صورت دولت مثل هر مالکی حق تصرف در اموال خود را دارد و می‌تواند از آن حقوق بهره‌برداری کند یا آن را بدون بهره‌برداری رها نماید یا حتی از آن اعراض کند.

با وجود این، این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد: ماده ۱۲ قانون ایران اعلام کرده است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و هنر (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) قرار خواهد گرفت». بنابراین حقوق مالی مؤلف متوفا برای مدت سی سال در اختیار وزارت مذکور است تا به منظور استفاده عمومی مورد بهره‌برداری قرار دهد. این قراین (در اختیار بودن و استفاده عمومی) حاکی از آن هستند که دولت در این موارد مدیر و نماینده است، نه مالک. به عبارت صحیح‌تر، حقوق مالی مؤلف متوفای بلا وارث در مدت سی سال پس از فوت وی، مال عمومی تلقی می‌شود. علاوه بر این، اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز ترکه متوفای بلا وارث را جزو اموال عمومی اعلام کرده است. نتیجه این نظر آن است که دولت نمی‌تواند اثر بلا استفاده رها کند و باید از حقوق مالی مؤلف در جهت مصالح جامعه

۱. براساس ماده ۳۳۵ قانون امور حسبی «اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ده سال وراث متوفی معلوم شود، ترکه به او داده می‌شود و پس از گذشتن مدت نامبرده، باقیمانده ترکه به خزانه دولت تسلیم می‌شود و ادعای حق نسبت به ترکه از کسی به هر عنوان که باشد پذیرفته نیست».

بهره‌برداری کند [۱، ص ۱۴۲؛ ۲ ص ۶۷ و بعد؛ ۳۶، ص ۸۴].

اضافه می‌شود، در مورد آثار مشاع یا اشتراکی نیز پس از فوت آخرین پدیدآورنده ورثه آنها صاحب حقوق مالی می‌شوند و ملاک تحقق ارث، لحظه فوت است. در این صورت اگر دو نفر از مؤلفان مشترک در سال ۱۳۸۰ فوت کرده باشد و نفر آخر در سال ۱۳۸۳ فوت کرده باشد، ملاک تشخیص ورثه دو نفر اول، سال ۱۳۸۰ است اگر چه مدت حمایت پس از فوت مؤلف با فوت آخرین نفر شروع می‌شود. در هر حال ممکن است دولت در این موارد نیز شریک ورثه بشود.

پس از پایان مدت حمایت مالی ورثه مؤلف انحصار خود بر روی اثر را از دست می‌دهند. در قانون ایران حکم خاصی وجود ندارد که وضعیت مالکیت این گونه آثار را مشخص سازد. ولی روشن است حقوق انحصاری و اعتباری مقرر در قانون پس از پایان مدت حمایت دیگر وجود نخواهند داشت. تنها ماده ۲۶ قانون به اینکه پس از پایان مدت حق «استفاده از اثر با رعایت مقررات این قانون برای همگان آزاد است» اشاره کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد با پایان یافتن مدت حمایت انحصار ورثه مؤلف از بین می‌رود و اثر به خبر یا اطلاعات مبدل می‌شود. در این صورت هر کسی می‌تواند با رعایت حقوق معنوی مؤلف، به شکل دلخواه از اثر بهره‌برداری کند. به عبارت بهتر، هر کسی می‌تواند اثر را به طریقی که جامعه انتظار و تقاضا دارد، تکثیر و عرضه کند و از ثمرات کار خود بهره‌مند شود. در عین حال هیچ کس نمی‌تواند بهره‌برداری آزاد دیگران از اثر را مانع شود حتی اگر به شکل مورد نظر آنها باشد. به‌طور مثال هر ناشر می‌تواند دیوان اشعار حافظ را به شکل خاص خود تکثیر و ارائه کند ولی این عمل موجب انحصار نمی‌شود. این خصایص باعث می‌شود تا آثار مثل اموال عمومی تلقی شوند. خصیصه اموال عمومی عدم قابلیت تملک خصوصی آنهاست [۱، ص ۱۴۰؛ ۲، ص ۶۶؛ ۳۷، ص ۴۰]. بنابراین کسی که در حال حاضر اشعار حافظ را به ترتیبی خاص انتشار دهد، صرفاً در مصادیق و نمونه‌های منتشر شده مالکیت خواهد داشت ولی بر محتوای اثر (غزلیات و اشعار حافظ) انحصاری به دست نمی‌آورد؛ زیرا انحصار مذکور ناشی از خلاقیت است و ناشر مذکور فاقد آن است.

تنها ایرادی که مطرح می‌شود آن است که به موجب اصل ۴۵ قانون اساسی اموال عمومی در اختیار حکومت جمهوری اسلامی قرار داد می‌گیرد ولی آثار فاقد حمایت چنین وضعی ندارند. پاسخ آن است که در مورد آثار نیز وضع بر همین منوال است: امروزه



انتشار بسیاری از آثار مستلزم اخذ مجوز از مراجع قانونی است و همین امر به منزله اداره اموال عمومی است. از سوی دیگر در ماده ۲۶ قانون به صراحت دفاع از حقوق معنوی مؤلفان پس از پایان مدت حمایت حقوق مالی به عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. با این حال نباید فراموش کرد آنچه پس از پایان مدت حمایت از اثر زایل می‌شود، حقوق انحصاری و اعتباری مؤلف است که در زمان حیات به وی اجازه می‌داد مانع از استفاده از اثر خود به وسیله دیگران بشود ولی آنچه در اختیار جامعه قرار می‌گیرد و مال عمومی محسوب می‌شود، چنین انحصاری نیست بلکه استفاده از مضمون و محتوای آثار مذکور به صورت یک کالای با ارزش می‌باشد.^۱ در این صورت می‌توان استفاده جامعه از این آثار را مصداق قسمت اخیر ماده ۴۰ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «حق انتفاع عبارت است از حقی که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد، استفاده کند».

در حقوق سایر کشورها نیز پس از پایان مدت حمایت، اثر به دارائی عمومی^۲ وارد می‌شود و استفاده از آن برای همگان آزاد می‌شود [۳۸، ص ۳۲۴]. امروزه در کشورهای زیادی به منظور کمک به ترویج فرهنگ و ارتقای دانش، مراجعی خاص پیش‌بینی شده است تا برای استفاده و بهره‌برداری از این‌گونه آثار، عوارض و جوهری را از متقاضیان استفاده از آثار اخذ کنند [۲۳، ص ۵۲]. با این حال برخی پیشنهاد کرده‌اند با توجه به اینکه شرکت‌های تخصصی مؤلفان وسیله‌ای برای ترویج دانش و کمک به رشد فرهنگ هستند باید پس از پایان مدت حمایت، حق بهره‌برداری از آثار در اختیار این شرکت‌ها قرار بگیرد [۳۹، ص ۱۳ و بعد].

۲-۴-۳- فوت یا انحلال شخص حقوقی طرف قرارداد

اگر منتقل‌الیه حقوق مؤلف شخص حقیقی باشد، با فوت وی حقوق منتقل شده برای مدت باقی‌مانده از قرارداد به ورثه وی منتقل می‌شود. به‌طور طبیعی این ورثه در چارچوب قرارداد و قانون حق استفاده از حقوق مالی مؤلف را خواهند داشت. اما در غالب موارد، حقوق مالی

۱. تبصره ۴ ماده ۱۹ آیین‌نامه خرید کتاب و تشویق مؤلفان و ناشران مصوب ۱۳۵۰/۶/۲۰ نیز این‌گونه آثار را «جزو اموال عمومی به حساب آورده است».

2. Domain public

به اشخاص حقوقی بویژه اشخاص حقوقی خصوصی منتقل می‌شوند. در چنین مواردی انحلال و پایان شخصیت این اشخاص موکول به تصفیه دارایی آنها می‌باشد. این-گونه موارد، وضعیت انتقال حقوق مالی مؤلف دچار ابهام می‌شود و قانون حکمی ندارد. ولی به یاری قواعد عمومی می‌توان چنین اظهار نظر کرد:

اشخاص حقوقی ممکن است به طور قهری مثل حکم قانون و اعلام ورشکستگی منحل شوند یا بواسطه قرارداد شرکا مثل خاتمه مدت شرکت، پایان موضوع قرارداد، غیر ممکن شدن اجرای آن یا کشف بطلان شرکت. در تمام این حالات ممکن است شرکت منحل یا باطل شده قراردادهایی با اشخاص ثالث منعقد کرده شده باشد. از جمله این قراردادهای، قرارداد بهره‌برداری از حقوق مالی مؤلف می‌باشد. این امر بویژه در مورد شرکت‌های انتشاراتی، سینمایی و تلویزیونی و نمایشگاههای عرضه و ارائه آثار هنری قابل طرح است.

در این شرایط مدیران تصفیه شرکت عهده‌دار پرداخت دیون شرکت و وصول مطالبات آن می‌شوند. این مدیران که نماینده شرکت در حال تصفیه محسوب می‌شوند قاعدتاً همان مدیران قبلی شرکت هستند ولی این امر مانع از آن نیست که دادگاه مدیران دیگری تعیین کند. در هر صورت مدیران تصفیه یا اداره تصفیه (در صورت ورشکستگی شرکت) دارای اختیار فروش و اجاره و کلیه اقدامات لازم برای انجام امر تصفیه شرکت می‌باشند (مواد ۲۰۸ و ۲۱۱ و ۲۱۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت و ۴۵۷ قانون تجارت). از میان این اموال، حقوق انتقال یافته مؤلف است که تا پایان مدت حمایت از آنها دارای ارزش مالی می‌باشند. حال چنانچه مدتی از قرارداد باقی‌مانده باشد، تکلیف این اموال چیست؟ آیا این اموال نیز مثل سایر اموال شرکت در حال تصفیه قابل واگذاری است یا ویژگیهای آنها مانع از اعمال قواعد عمومی در این زمینه است؟

در مرحله انحلال و ورشکستگی، هدف پایان دادن به شخصیت حقوقی است و این امر در صورتی محقق می‌شود که دارایی شخص حقوقی از بین برود. بنابراین بدون شک باید تکلیف مالکیت حقوق مالی مؤلف در دارایی این اشخاص روشن شود. به نظر می‌رسد پاسخ این مسأله با توجه به وحدت ملاک مواد ۵۱۲ و ۵۱۳ قانون تجارت قابل استنباط باشد. ماده ۵۱۲ مذکور مقرر داشته است: «هر گاه اموالی در اجاره تاجر ورشکسته باشد، مدیر تصفیه در فسخ یا ابقای اجاره به نحوی که موافق منافع طلبکارها باشد، اتخاذ تصمیم می‌کند. اگر تصمیم بر فسخ اجاره شد صاحبان اموال مستأجره از بابت مال الاجاره‌ای که تا آن تاریخ مستحق شده‌اند جزء غرما منظور می‌شوند. اگر تصمیم بر ابقای اجاره بود و تأمیناتی هم

سابقاً به موجب اجاره‌نامه به موجر داده شده باشد آن تأمینات ابقا خواهد شد... در صورتی که با تصمیم مدیر تصفیه بر فسخ اجاره، موجر راضی به فسخ نشود حق مطالبه تأمین را نخواهد داشت».

ماده ۵۱۳ نیز اضافه می‌کند: «مدیر تصفیه می‌تواند با اجازه عضو ناظر اجاره را برای بقیه مدت به دیگری تفویض کند (مشروط بر اینکه به موجب قرارداد کتبی طرفین این حق منع نشده باشد) و در صورت تفویض به غیر باید وثیقه کافی که تأمین پرداخت مال الاجاره را بنماید به مالک اموال مستأجره داده و کلیه شرایط و مقررات اجاره نامه را به موقع خود اجرا کند».

قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف نیز از حیث استمراری بودن آنها و برخی جهات دیگر، شبیه اجاره هستند. بنابراین، با در نظر داشتن خصیصه قائم به شخص این قرارداد می‌توان به نتایج زیر دست پیدا کرد:

- مدیر تصفیه یا اداره تصفیه ناگزیر به تبدیل کردن اموال به پول و تقسیم آنها است. این امر موجب می‌شود که حقوق مالی مؤلف قابل انتقال باشد. ولی نباید فراموش کرد که در غالب قراردادهای مؤلف، خصیصه قائم به شخص طرف عقد مؤلف اهمیت اساسی دارد. در این صورت می‌توان گفت که عقد میان مؤلف یا ورثه وی با تاجر ورشکسته به واسطه لزوم مباشرت تاجر ورشکسته و عدم امکان مباشرت به دلیل ورشکستگی و ممنوعیت او از تصرف در امور مالی خود باطل می‌شود.

در فرضی که مباشرت منتقل‌الیه حقوق شرط نباشد، می‌توان احکام قانونی مذکور را به اجرا در آورد. پس مدیر تصفیه حق فسخ قرارداد یا انتقال حقوق به اشخاص ثالث را خواهد داشت (مگر اینکه امکان انتقال در قرارداد کتبی میان طرفین سلب شده باشد).

ماده ۱۵-۱۲۲ قانون مالکیت فکری متضمن قواعد متفاوتی است:

براساس ماده ۱۵-۱۳۲ تصفیه قضایی ناشر^۱ موجب انفساخ قرارداد نمی‌شود. بر این اساس در فرضی که انتقال‌گیرنده حقوق تاجر ورشکسته به فعالیت ادامه دهد یا در صورت انتقال مؤسسه به‌طور کامل، همه حقوق و تکالیف ناشر به منتقل‌الیه انتقال پیدا می‌کند. در فرضی که فعالیت ناشر ظرف سه ماه از تصفیه متوقف شود، مؤلف حق مطالبه فسخ قرارداد را خواهد داشت [۴۰، ص ۳۶۵].

1. le redressement judiciaire

۲-۵- انتقال مجانی از طریق وصیت

ماده ۱۲ قانون ایران مقرر می‌دارد «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصیت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده سی سال است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و هنر (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) قرار خواهد گرفت». به نظر می‌رسد ایجاز در کلام مقنن به حدی رسیده است که ماده مذکور چند قاعده و حکم مهم را در یک جا جمع کرده است. در حالی که حداقل به لحاظ اهمیت، هر یک از قواعد مذکور، ذکر متفاوت و جداگانه‌ای را اقتضا می‌کرد: در این ماده قانونگذار مدت حمایت از حقوق مالی مؤلف پس از مرگ را تعیین می‌کند، قاعده قابلیت انتقال حقوق مالی از طریق ارث و وصیت را متذکر می‌شود، مدت انتقال حقوق مالی مورد وصیت در صورت سکوت موصی و موصی له را نیز مشخص می‌کند و بالاخره یکی از مصادیق ماده ۸۶۶ قانون مدنی مبنی بر قائم مقامی دولت نسبت به متوفای بلا وارث را در حقوق مالی مؤلف بیان می‌دارد^۱.

قوانین مؤخر (قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲/۱۰/۶ و قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴) در خصوص انتقال حقوق مالی از طریق وصیت حکمی ندارند. ولی این امر در قابلیت انتقال حقوق مالی مؤلفان موضوع این دو قانون از طریق وصیت تأثیر ندارد؛ زیرا صرفنظر از ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، قانون مدنی در ماده ۸۲۶ چنین تردیدی را منتفی می‌سازد. این ماده مقرر می‌دارد «وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را

۱. نحوه بیان این ماده قانونی خالی از ایراد نمی‌باشد:

الف - آنچه پس از مرگ مؤلف باقی می‌ماند و به ارث می‌رسد، مدت استفاده از حقوق مالی نیست بلکه خود حقوق مالی می‌باشد که ممکن است مورد استفاده قرار بگیرد یا بلا استفاده باقی بمانند.

ب - حرف «یا» پس از جمله «اگر وارثی وجود نداشته باشد» ناصواب است و به نظر حرف «و» صحیح باشد. معنای حکم فعلی قانونگذار می‌تواند این باشد که اگر وارثی وجود نداشته باشد ولی موصی له وجود داشته باشد باز هم حقوق مالی در اختیار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار می‌گیرد یا بالعکس اگر وارث وجود داشته باشد ولی موصی له وجود نداشته باشد، حقوق مالی در اختیار آن وزارت قرار بگیرد. در حالی که هیچ‌کس تردید ندارد که قصد قانونگذار بیان چنین چیزی نبوده است!

ج - می‌توان چنین برداشت کرد که این ماده مدت استفاده ورثه و موصی له را سی سال پس از مرگ تعیین می‌کند و نظری به مدت حمایت از آن حقوق پس از مرگ مؤلف ندارد در حالی که این تعبیر منظور نبوده است.



- در زمان خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند...». حقوق مالی مؤلف نیز مال محسوب می‌شوند و قابل ارزیابی به پول و انتقال و تملک می‌باشند [۴۱، ص ۱۵۴].
- علی‌رغم اختلاف نظر فقها و حقوقدانان راجع به ماهیت حقوقی وصیت تملیکی، امروزه تقریباً اکثر حقوقدانان [۴۲، ص ۱۰ و بعد؛ ۴۳، ص ۱۲۶] پذیرفته‌اند که این نهاد حقوقی عقد محسوب می‌شود: قراردادی مجانی، معلق به فوت انتقال‌دهنده مالکیت و قابل رجوع. در اینجا ما فارغ از ورود به مسائل و احکام وصیت هستیم ولی ناگزیر باید اشاره کنیم که:
- الف- مؤلف موصی باید شرایط قانونی از قبیل اهلیت و جواز تصرف در حقوق مالی را داشته باشد (ماده ۸۳۵ قانون مدنی).
- ب- موصی‌له نیز باید موجود باشد و عقد را اصالتاً یا با نمایندگی قبول کند (ماده ۸۵۰ قانون مدنی)؛
- ج- تشریفات تنظیم وصیت‌نامه (خود نوشت، سری، عادی) رعایت شود (مقررات قانونی امور حسبی)؛
- د- موصی به (حقوق یا بخشی از آن) زاید بر ثلث اموال موصی نباشد و اگر زاید باشد از سوی ورثه تنفیذ شود (ماده ۸۴۳ قانون مدنی)؛
- ه- قواعد راجع به انتقال حقوق مالی مؤلف در این مورد نیز اجرا می‌شود. اصل محدودیت و تفسیر مضیق انتقال، عدم دلالت انتقال اثر بر انتقال حقوق آن، وصیت به یک حق شامل حق دیگر نمی‌شود و غیره؛
- و- اگر موصی مدتی برای دوره انتقال تعیین نکرده باشد، مدت آن سی سال می‌باشد؛
- به‌نظر می‌رسد با توجه به اینکه برخلاف منافع، حقوق مالی مؤلف به محض خلق اثر ایجاد می‌شوند و تحصیل آنها نیازمند گذر زمان نمی‌باشد، ملاک تقویم آنها هم چون اعیان اموال باشد. به عبارت دیگر در صورت فوت مؤلف و عدم واگذاری حقوق مالی یا واگذار آنها برای مدت اندک برای استخراج ثلث اموال مؤلف متوناً باید قیمت روز وفات (موصی یا روز انتقال) ملاک محاسبه قرار بگیرد و ارزش حقوق به نسبت مدت باقیمانده ارزیابی شود (مواد ۸۴۴ تا ۸۴۶ قانون مدنی)؛

۱. البته این به آن معنا نیست که گذشت زمان در افزایش یا کاهش ارزش آنها بی‌تأثیر است. روشن است بسیاری از آثار با گذشت زمان ارزش پیدا می‌کند و بسیاری از آثار نیز گذر زمان گرد فراموشی بر چهره آنها می‌پاشد.

ح- چنانچه موصی حق یا حقوق خاص یا شیوه بهره‌برداری خاصی را مورد وصیت قرار داده باشد، موصی‌له حق بهره‌برداری از سایر حقوق یا شیوه‌های ناشناخته در زمان وصیت را نخواهد داشت و چنین حقوق و شیوه‌هایی متعلق به ورثه خواهند بود. همچنین لزوم محدودبودن موصی به از حیث مکان بهره‌برداری باید رعایت شود. این ویژگی‌ها ناشی از قابل تجزیه‌بودن حقوق مالی مؤلف می‌باشد؛

ط- با توجه به غیرقابل انتقال‌بودن حقوق معنوی مؤلف به نظر می‌رسد، مؤلف نمی‌تواند آنها را از طریق وصیت منتقل کند. بنابراین حتی در فرض انتقال تمام یا بخشی از حقوق مالی از طریق وصیت، ورثه مؤلف قائم مقام وی در حقوق معنوی محسوب می‌شوند و موصی‌له اختیار و تکلیفی از این حیث ندارد.^۱

۲-۶- واگذاری حقوق مؤلف: هبه

حقوق مالی مؤلف، حقوق مالکانه و انحصاری هستند که علی‌الاصول صاحب آنها مانند هر مالک دیگری حق همه‌گونه تصرف در اموال خود را دارد. ماده ۳۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد «هر مالک نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد». مؤلف یا ورثه وی نیز علی‌الاصول از تمام اختیارات قانونی از جمله اعراض و هبه اموال خود بهره‌مند هستند. ماده ۷۹۵ قانون مدنی اعلام می‌دارد: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند» و در ماده ۷۹۶ همان قانون اضافه می‌شود «واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد». سایر احکام قانون مدنی نیز به صراحت موضوع عقد هبه را مال (اعم از اعیان و منافع و حقوق) اعلام می‌کنند. در تحقق عقد هبه قبض شرط صحت آن است (ماده ۷۹۸ قانون مدنی). بنابراین هبه عقدی است تملیکی، مجانی، عینی و قابل رجوع [۳۲، ص ۳۷۴ و بعد؛ ۴۴، ص ۹۰ و بعد].

این سؤال مطرح می‌شود که آیا انتقال مجانی حقوق مؤلف هبه محسوب می‌شود یا خیر؟! مشاهده می‌شود که موضوع هبه هر مالی است و از این رو حتی حقوق نیز می‌توانند موضوع عقد هبه واقع شوند. تردید معقولی که ممکن است در ذهن خطور کند آن است که آیا قبض

۱. به‌طور کلی در همه موارد انتقال قراردادی حقوق مالی، بحث عدم انتقال حقوق معنوی ایجاد اشکال می‌کند. به این صورت که منتقل‌الیه نمی‌تواند برعلیه کسی که با نقض حقوق معنوی به حقوق مالی منتقل شده به وی ایجاد خسارات می‌کند طرح دعوا کند ←

حقوق نیز میسر است؟

با توجه به تعریفی که حقوقدانان از قبض ارائه می‌کنند و آن را استیلائی عرفی بر مال می‌دانند و قانون مدنی نیز به نحوی در ماده ۳۶۷ قانون مدنی همین تعبیر را پذیرفته است؛ به نظر نمی‌رسد که شرط بودن قبض مانعی جدی در بحث ما باشد [۱، ص ۶۲۴۵؛ ۴۴، ص ۶۸]^۱ بویژه از حیث آنکه قانون ایران از «انتقال» حقوق مالی مؤلف به عنوان اثر قراردادهای مربوطه نام می‌برد. همچنین حقوق مؤلف به مالکیت بیشتر شبیه است تا حقوق به معنای خاص کلمه. با این همه به نظر نمی‌رسد که انتقال مجانی حقوق مالی مؤلف هبه محسوب شود زیرا:

الف- آنچه در هبه مورد انتقال قرار می‌گیرد، مالکیت و اهب است به صورتی که پس از تحقق عقد (ایجاب، قبول و قبض مال موهوبه) مالکیتی برای و اهب باقی نمی‌ماند. با ایجاد عقد از و اهب سلب مالکیت می‌شود و بالعکس متبهب صاحب مالکیت با همه آثار آن می‌شود. در انتقال حقوق مؤلف، حتی بر فرض مالکیت بودن تعلق این حقوق، پس از عقد ارتباط مؤلف یا ورثه وی با این حقوق قطع نمی‌شود. مدت انتقال محدود و مشخص است و پس از انقضا آن، حقوق مجدداً متعلق به ورثه وی می‌باشد؛

ب- در انتقال مالکیت، از جمله از طریق هبه، منتقل‌الیه واجد همه حقوق مالکانه مندرج در قانون می‌شود و جز در صورت شرط خلاف و توافق طرفین یا منع قانونی، هیچ محدودیتی بر مالکیت وی وجود ندارد. در حالی که در قراردادهای مؤلف اصل بر محدودیت انتقال حقوق می‌باشد و هر چه صریحاً یا ضمناً (در حقوق ایران) مورد توافق نباشد، منتقل نشده است. بر همین اساس، شیوه‌های جدید بهره‌برداری از یک اثر، در قراردادهای قبلی منتقل نشده محسوب می‌شود و ورثه مؤلف علی‌رغم انتقال مجانی سابق می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند. بنابراین، امروزه عرضه آثار در اینترنت جزو شیوه‌های تقریباً نوین بهره‌برداری از آثار می‌باشد و انتقال مجانی و حتی معوض حق تکثیر در سالیان گذشته شامل این امکان بهره‌برداری نمی‌شود؛

ج- همان‌گونه که در مورد انتقال معوض گفته شد، لزوم بهره‌برداری از اثر، علی‌الاصول، جزو

→ مگر از طریق طرح دعوی مسؤلیت مدنی وفق قانون مسؤلیت مدنی.

۱. قابلیت تسلیم مال موضوع قرارداد در همه قراردادها شرط صحت آن توافق است. آنچه باعث تمایز هبه و حق انتفاع و سایر عقود عینی از بقیه قراردادها می‌شود، رکن بودن قبض در کنار ایجاب و قبول است. در سایر قراردادها قبض اثر قرارداد است. بنابراین با توجه به عرفی بودن مفهوم "قبض"، نمی‌توان لزوم قبض را مانع از هبه حقوق مالی مؤلف دانست.

تعهدات منتقل‌الیه در عقد معوض یا مجانی است در حالی که متهب هرگز ملزم به استعمال و استثمار مال موهوبه نمی‌باشد؛

د- هبه عقدی قابل رجوع است؛ در حالی که انتقال حقوق مؤلف از طریق قرارداد لازم محسوب می‌شود و در قوانین به قابلیت فسخ عقود در انتقال مجانی حقوق مالی مؤلف تصریح نشده است؛

ه- اگر اثر قرارداد بهره‌برداری انتقال مالکیت باشد باید پس از عقد، هیچ حقی برای مؤلف باقی نماند در صورتی که روشن است که مؤلف می‌تواند تنها یکی از حقوق مالی خود را آن هم با شیوه بهره‌برداری معین به دیگری واگذار و استفاده از همان حق یا سایر حقوق را به‌طور شخصی یا از طریق واگذاری به دیگران انجام دهد. حتی در فرضی که همه حقوق مالی مؤلف منتقل می‌شود، شیوه‌های بهره‌برداری ناشناخته در زمان عقد متعلق به خود او باقی می‌ماند و می‌تواند هم‌زمان با منتقل‌الیه از حقوق خود به شکل جدید بهره‌برداری کند؛

و- هبه موجب انتقال مالکیت می‌شود و مالک جز به‌موجب تحقق یکی از عقود یا ارث یا فسخ و اعراض حقوق خود را از دست نمی‌دهد در صورتی که حداکثر مدت انتقال حقوق مالی مؤلف سی سال می‌باشد. در این صورت پس از پایان مدت سی سال به چه دلیل حقوق به خود مؤلف یا ورثه وی بر می‌گردد؟ کدام سبب ناقل مالکیت برای مؤلف یا ورثه‌اش وجود دارد (ماده ۱۴۰ قانون مدنی)؟

ز- در حقوق فرانسه قید مدت انتقال شرط صحت قرارداد بهره‌برداری است. در حقوق ایران نیز اگر چه خود قانون حداکثر مدت انتقال را معلوم کرده است ولی ضرورت معلوم بودن مدت نفی نشده است. در هر صورت، مدت انتقال حقوق رکنی اساسی است که یا دو طرف آن را معلوم می‌کنند یا تن به حکم قانون می‌دهند. در مورد انتقال مالکیت شرط مدت مالکیت خلاف مقتضای عقد بیع یا هبه دانسته می‌شود؛ زیرا مالکیت دائمی تلقی می‌شود.

بنابراین حتی بر فرض قابلیت اعمال مقررات هبه در مورد انتقال مجانی حقوق مؤلف، قرارداد واقع شده را نمی‌توان هبه دانست. علاوه بر این، اصولاً انتقال مجانی خلاف قاعده است و در بحث حقوق مؤلف این امر غیر طبیعی‌تر جلوه می‌کند. لذا در صورت تردید باید اصل را عدم چنین انتقالی دانست.



در حقوق فرانسه به لحاظ ضرورت تسلیم در هبه مال منقول^۱، چنین عقدی را در مورد حقوق مؤلف معتبر و جاری نمی‌دانند ولی انصراف از حقوق مالی به سود طلبکاران را می‌پذیرند (هبه غیرتسلیمی و غیرمستقیم) [۲۸، ص ۴۴۳].

در پایان نتیجه می‌شود که حقوق ایران اطلاق قراردادهای مؤلف را ناقل مالکیت نمی‌داند ولی این امر مانع از تراضی مخالف طرفین نیست. ایراد نشود که اگر حقوق مؤلف مالکیت باشد، قراردادهای مؤلف ناقل مالکیت است: مالک بودن مؤلف دلالتی بر اینکه همه قراردادهای وی ناقل مالکیت باشند، ندارد. در اموال مادی نیز مالک می‌تواند هر نوع قراردادی اعم از اجاره، بیع، عاریه، برقراری حق انتفاع و غیره منعقد کند. بنابراین مؤلف مالک محسوب می‌شود ولی قراردادهای وی به‌طور لزوم ناقل مالکیت نمی‌باشند. در مجموع کلیه عقود تملیکی (مجانی و معوض) نمی‌توانند قالب مناسبی برای تحلیل قراردادهای مؤلف باشند. آنچه در این قراردادها موضوع توافق می‌گیرد حق استفاده ویژه و مخصوص می‌باشد که با توجه به توضیحات فوق اثر قراردادهای مؤلف را به برقراری حق استفاده و انتفاع شبیه می‌سازد.

۳- مبحث دوم - اعطای مجوز

با توجه به اشکالات عملی که در بحث انتقال به مفهوم سلب مالکیت مطرح می‌شود، برخی معتقدند اثر قراردادهای مؤلف صرفاً برقراری و اعطای اجازه استفاده از اثر می‌باشد. آثار عملی تمایز ماهیت قراردادهای مؤلف گفته شد. با وجود این اشاره به این نکات نیز ضروری است:

- در صورتی که اثر قراردادهای مؤلف انتقال مالکیت باشد، در صورت اعراض مالک جدید از حقوق خود، مؤلف یا ورثه وی نیز تا پایان مدت انتقال در موقعیتی مثل افراد ثالث هستند. به عبارت دیگر آنها نیز مانند دیگر افراد جامعه می‌توانند از مال مذکور استفاده کنند؛ زیرا مال مورد اعراض قابل تملک اختصاصی به وسیله همگان می‌باشد (ملاک ماده ۱۷۸ قانون مدنی). بنابراین پدیدآورنده یا ورثه وی ترجیحی بر دیگران ندارند؛
- در بحث امکان تغییر در اثر نیز کسی که مالک حقوق اثر باشد (در فرض انتقال مالکیت)، بیش از کسی که دارنده اجازه استفاده از اثر می‌باشد، از چنین حقی برخوردار می‌شود [۲۰، ص ۴۰۶]؛

1. Don manuel

- اگر قرارداد بهره‌برداری از حقوق مؤلف اجازه استفاده تلقی شود علی‌الاصول دارنده مجوز حق واگذاری به غیر را ندارد در حالی که مالک تلقی شدن طرف قرارداد مؤلف، به وی حق واگذاری حقوق مؤلف را می‌دهد. براساس همین آثار است که در تعریف مجوز گفته می‌شود «قراردادی که به موجب آن، صاحب حقوق مؤلف انجام کارهایی را در رابطه با حقوق مالی خود اجازه می‌دهد که بدون آن اجازه، نقض حقوق مؤلف تلقی می‌شوند» [۴۵، ص ۱۶۵؛ ۲۰، ص ۴۰۶].

در حقوق بسیاری کشورها، حقوق معنوی قابل انتقال نیست و واگذاری حقوق مالی نیز علی‌الاصول لطمه‌ای به این حقوق وارد نمی‌سازد. حقوق مالی نیز در حدود مورد توافق انتقال می‌یابند. بنابراین حتی در فرض انتقال مالکیت طرف قرارداد مؤلف از هر حیث نمی‌تواند قائم مقام مؤلف باشد. در چنین شرایطی، مؤلف و طرف قرارداد وی در زمان واحد صاحب حقوق مخصوص خود باقی می‌مانند.

آیا نمی‌توان تصور کرد در چنین شرایطی مؤلف و طرف قرارداد او شریک هم باشند؟ پاسخ منفی است؛ زیرا شرط تحقق اشاعه تعدد مالکیت و وحدت موضوع مالکیت می‌باشد (ماده ۵۷۱ قانون مدنی^۱). در فرض مورد بحث حقوق هر یک از صاحبان حق متفاوت و متمایز از دیگری است. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که اگر منتقل‌الیه مالک نمی‌شود پس حقوق وی در کدام قالب حقوقی قرار می‌گیرد؟ بدون شک نمی‌توان اثر قراردادهای بهره‌برداری را صرف «اذن» در بهره‌برداری دانست؛ زیرا صرفنظر از آنکه اذن محض نیاز به توافق ندارد^۲، نمی‌توان حقوق سرمایه گذار (در خلق اثر) یا بهره‌بردار را در حد یک اجازه ساده تنزل داد. از اذن محض حقی بر نمی‌خیزد در حالی که طرف قرارداد مؤلف صاحب حق و تکلیف می‌شود؛ او نیاز به حمایت قانونی دارد و این حمایت با اذن ساده حاصل نمی‌شود. در نظام کامن‌لا که واگذاری حقوق مؤلف غالباً مثل بیع ناقل مالکیت محسوب می‌شود و حقوق معنوی نیز به اندازه‌ای مؤثر نیست تا در بهره‌برداری از اثر به وسیله منتقل‌الیه خدشه وارد کند، این نگرانی وجود دارد. اصولاً در این کشورها، حقوق اثر نیز مثل سایر اموال تلقی می‌شود و براحتی سایر اموال قابلیت داد و ستد دارد. قانون به حمایت از کسی که تأمین مالی

۱. ماده ۵۷۱ اعلام می‌کند: «شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکان متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه».

۲. در عقود اذنی مثل وکالت، عاریه و ودیعه اثر توافق طرفین، اعطای اذن و نیابت است.



خلق اثر را به عهده داشته است یا شخصی که در بهره‌برداري از اثر نقش مهمی دارد، برخواسته است و به این ترتیب او را صاحب همه امتیازات و حقوق مالکانه می‌داند. در این شرایط، منتقل‌الیه همانند خود پدیدآورنده از همه حقوق قانونی برای بهره‌برداري برخوردار شود و می‌تواند برای دفاع از حقوق خود هر اقدامی لازم باشد، انجام دهد. اینجا، اصولاً قرارداد بهره‌برداري موجب نقل مالکیت از مؤلف به طرف قرارداد وی حتی در قرارداد کار و سفارش خلق اثر می‌شود. با این حال، قابلیت تجزیه حقوق مالی مؤلف به پدیدآورنده این فرصت را اعطا می‌کند که در برخی موارد صرفاً بهره‌برداري از اثر خود را به دیگران اجازه بدهد.

در مقابل در کشورهای رومی - ژرمنی پیوند عمیق میان پدیدآورنده و اثر، حتی پس از انعقاد قراردادهای بهره‌برداري قطع نمی‌شود. حقوق معنوی مؤلف غیر قابل انتقال هستند و همه افرادی که تا ابد از اثر استفاده می‌کنند باید این حقوق شخصیت را مراعات کنند. سرمایه‌گذاری در خلق اثر یا در بهره‌برداري از آن نیز دلیل قاطعی برای قطع این ارتباط معنوی و عمیق نیست. از این رو، برخی از کشورها در پذیرش اثر ناقل برای قراردادهای مؤلف تردید دارند و وجود آن را با ویژگیهای حقوق معنوی مؤلفان و شرایط و اوصاف و تعهدات منتقل‌الیه حقوق مالی غیر قابل جمع می‌دانند (حقوق فرانسه) [۲۷، ص ۵۵۴]. در حقوق آلمان رابطه میان مؤلف و اثر، بیشتر مورد تأکید است. در این جا، اصولاً حقوق مؤلف واحد و ماهیتاً معنوی تلقی می‌شود [۴۵، ص ۶۳]. این حقوق معنوی که نشانگر شخصیت پدیدآورنده اثر می‌باشند، نمی‌توانند از خود پدیدآورنده منفک شوند. در این صورت انتقال حقوق مؤلف به معنای قطع ارتباط اثر و مؤلف، امکانپذیر نیست و قرارداد بهره‌برداري از اثر صرفاً یک مجوز تلقی می‌شود. با این حال، ضرورت‌های اقتصادی و اجتماعی، هر دو نظام را به تعدیل نظرات خود مجبور کرده است.

وضع در حقوق ایران مبهم به نظر می‌رسد ولی ظاهر قواعد و عبارات قانونی^۱ حاکی از آن است که قراردادهای مؤلف بیشتر متضمن اعطای مجوز بهره‌برداري از حقوق مالی هستند. به این ترتیب در هر سه دیدگاه مورد بحث، قراردادهای مؤلف ممکن است مجوز بهره‌برداري و استفاده تلقی شوند. در این صورت هر سه نظر را به طور جداگانه بررسی خواهیم کرد:

این نظرات در نظامی که انتقال به معنای واقعی خود شکل می‌گیرد، مطرح نمی‌شود؛ زیرا از

۱. به مبحث سوم این مقاله مراجعه شود.

مؤلف ناقل حقوق، سلب حق می‌شود و حقوق معنوی نیز وجود ندارد یا حتی در صورت وجود نمی‌تواند خدشه‌ای به حقوق منتقل‌الیه وارد کند. در نظام کامن‌لا این وضعیت وجود دارد و قراردادهای مؤلف به‌طور عمده مشمول حالت انتقال قرار می‌گیرند. در این قسمت ابتدا حقوق کامن‌لا سپس حقوق رومی-ژرمنی و در نهایت حقوق ایران بررسی می‌شود [۱؛ ۲؛ ۳].

۳-۱- قراردادهای مجوز در کامن‌لا

حقوق مؤلف در این کشورها حقوق شخصی نیست و قراردادهای مؤلف ویژگی خاصی ندارند. هدف از وضع هر قاعده تنظیم بازار و فراهم‌کردن عدالت و رفاه اجتماعی است. هر کس سرمایه‌گذاری می‌کند، شایسته حمایت است. در اینجا مفهوم قرارداد ابتدایی^۱ (قراردادی که خود شخص مؤلف طرف آن باشد) بی‌معناست. اثر ممکن است از همان ابتدا متعلق به خالق آن نباشد و صاحب حقوق مؤلف شخصی غیر از پدیدآورنده باشد. در این صورت منطقی نیست که قراردادهای حقوق مؤلف محدود به قراردادهایی باشند که مؤلف یک طرف آن است. سفارش دهنده اثر و کارفرما صاحب حقوق مؤلف آن محسوب می‌شوند و آنها هستند که قراردادهای بهره‌برداری را امضا می‌کنند. هدف از به‌گرددش درآمدن حقوق مالی اثر، حمایت از سرمایه‌گذار یا تسهیل بهره‌برداری از آن می‌باشد نه حمایت از خالق اصلی اثر [۲۲، ص ۷]. حقوق معنوی نظم اقتصادی و بهره‌برداری را بر هم می‌زند و نباید پذیرفته شود. در حقوق انگلیس، قانون سال ۱۹۸۸ تغییرات محسوسه از حیث شناسایی حقوق معنوی مؤلف به وجود آورده است ولی این اصلاحات بدون شک مفهوم کپی‌رایت^۲ را تغییر نمی‌دهد [۷، ص ۱۹۷].

در اینجا کارفرما و سفارش‌دهنده و تهیه‌کننده همانند مؤلف و صاحب حقوق اثر محسوب می‌شوند و از حق بهره‌برداری تجاری وسیعی برخوردارند. همانند بسیاری از کشورها، صرفنظر از امکان انتقال به معنای خاص کلمه [cession] یا [assignment] دو شیوه مجوز

۱. اصطلاح قرارداد ابتدایی صرفاً به قراردادهایی اطلاق می‌شود که یکطرف آن خود مؤلف باشد. بنابراین حتی قراردادهای ورثه یا انتقال‌گیرنده حقوق و مؤلف با سایر افراد قرارداد ابتدایی محسوب نمی‌شوند. در حقوق فرانسه رویه قضایی به لحاظ حمایت‌های متعدد قانون مالکیت فکری از پدیدآورندگان و تلقی آنها به عنوان طرف ضعیف قرارداد، بسیاری از احکام قانونی را مربوط به قراردادهای ابتدایی می‌دانند [۱۵۸، ۳۱ - ۱۶۱].

2. Copyright



ساده و انحصاری وجود دارد. در مجوز انحصاری [Licence exclusive] حقوق موضوع قرارداد با شیوه‌های مورد توافق به دارنده منتقل می‌شوند. دارنده مجوز حق ممانعت از همه افراد دیگر حتی خود مؤلف را خواهد داشت. براساس بند ۲ ماده ۹۰ قانون ۱۹۸۸ انگلستان مجوز انحصاری می‌تواند شامل همه شیوه‌های بهره‌برداری باشد. در مجوز ساده [simple Licence] یا [non Exclusive] حقوق به شکل مورد توافق منتقل می‌شوند ولی دارنده نمی‌تواند مانع از بهره‌برداری دیگران شود و حق طرح دعوا نخواهد داشت [۲۰، ص ۴۰۷].

در این کشور مجوز انحصاری باید به صورت کتبی تنظیم شود ولی مجوز ساده شرط شکلی خاصی ندارد. حتی ممکن است به طور ضمنی ایجاد شود.

در حقوق آمریکا، حقوق مالی به شرح ماده ۱۰۶ قانون فدرال حقوق مؤلف ۱۹۷۶ احصا شده‌اند. ولی شرایط شکلی زیادی برای حمایت مقرر شده است: تا سال ۱۹۷۶ اصل بر عدم امکان تجزیه حقوق مؤلف بود. براساس این نظریه حقوق مؤلف جز به شکل کلی نمی‌توانست مورد انتقال قرار گیرد و انتقال حقوق مؤلف بر انتقال کلیه حقوق دلالت داشت هر چند در پاره‌ای موارد مخالف قصد طرفین بود [۲۴، ص ۴]. در این کشور انتقال حقوق مؤلف عبارت است از انتقال مالکیت حقوق مؤلف به شکل انتقال ساده، رهن، مجوز، انحصاری یا هر شکل دیگر انتقال. پس از نسخ قاعده تجزیه ناپذیری حقوق مؤلف به شرح ماده ۲۰۱ قانون فعلی ایالات متحده، منتقل‌الیه از همه امتیازات مالک اولیه حقوق بهره‌مند می‌شود. دارنده مجوز انحصاری حق طرح دعوا به نام خود و برای دفاع از حقوق خود را خواهد داشت. او امکان انتقال حقوق خود را دارد و می‌تواند در مقابل همگان به آنها استناد کند. انتقال مجوز به عنوان اصل پذیرفته می‌شود ولی در مواردی که اعتبار فردی دارنده مجوز ملاک باشد، حق انتقال وجود ندارد [۴۵، ص ۱۶۹]. در مقابل، دارنده مجوز ساده در کنار دیگر بهره‌برداران قرار می‌گیرد و حق طرح دعوا نخواهد داشت.

بنابراین حقوق انگلیس و آمریکا از حیث تنوع بهره‌برداری مشابه هم هستند و سه شیوه انتقال به معنای واقعی، مجوز ساده و مجوز انحصاری در آن کشورها دیده می‌شود. در این صورت قرارداد بهره‌برداری در این کشورها ماهیت واحدی ندارد.

۳-۲- قراردادهای مجوز در کشورهای رومی - ژرمنی

در حقوق آلمان، جنبه‌های مالی و معنوی حقوق مؤلف یکپارچه تلقی می‌شود و ارتباط این دو

نوع حق باعث شده است. مفهوم قراردادهای حقوق مؤلف تفاوت محسوسی با حقوق فرانسه و اختلاف آشکاری با حقوق کامن‌لا داشته باشد. در این کشور براساس قانون ۱۹۷۶ که آخرین بار در سال ۱۹۸۵ اصلاح شده است (ماده ۱۵) دو حق بهره‌برداری مادی و بهره‌برداری به شکل غیر مادی پیش‌بینی شده است. براساس قاعده لزوم حفظ وحدت حقوق، تمام حقوق مالی و معنوی مؤلف درکنار هم می‌توانند منافع مؤلف و شخصیت او را حفظ کنند و تجزیه آنها امکانپذیر نیست. از این رو انتقال به معنای سلب مالکیت از مؤلف در این کشور، منتفی است (جز در موارد ارث و وصیت به شرح ماده ۲۹ قانون مذکور ۴۵، ص ۶۳؛ ۴۶، ص ۱۷۷).

در اینجا هم دو نوع مجوز وجود دارد: مجوز ساده و مجوز انحصاری:

در مجوز ساده منتقل‌الیه صرفاً حق استفاده از اثر به اشکال مندرج در قرارداد را دارد و حق او هم‌عرض و در کنار و موازی حقوق خود مؤلف یا سایر اشخاص صاحب حقوق می‌باشد. او حق طرح دعوا ندارد. در مجوز انحصاری، دارنده مجوز حق استفاده از اثر به شکل قراردادی و حق منع همه اشخاص دیگر - حتی خود مؤلف - در بهره‌برداری از اثر را دارد. او حق انتقال همه یا بخشی از حقوق خود را به همان شکل یا با اعطای مجوز ساده دارد و بر همین اساس حق طرح دعوا نیز خواهد داشت. اتریش نیز وضع مشابهی دارد.

در مقابل در سویس قرارداد به شکل انتقال واقعی و مجوز پذیرفته شده است و قراردادها هیچ شرایط شکلی ندارند. با این حال قرارداد مجوز تعریف قانونی خاصی ندارد. تعاریف مجوز ساده و انحصاری به همان شکل حقوق کامن‌لا است [۴۷، ص ۶۴].

در حقوق فرانسه برخلاف سه کشور مذکور و همچون ایران، وضع قانونی روشنی وجود ندارد. قانون سال ۱۹۵۷ و رویه قضایی دچار ابهام بوده‌اند. هر دو اصطلاح *cession* و *concession* به عنوان ماهیت قرارداد به کار می‌رفت. با این حال دکتترین معتقد بود مراد از انتقال، انتقال ساده و صرف به معنای سلب مالکیت نیست [۲۷، ص ۵۵۴]. قانونگذار اعمال حق تکثیر (قرارداد انتشار) را با به کار بردن اصطلاح *cession* مشخص کرده بود و بهره‌برداری از حق عرضه را با اصطلاح *concession* تعیین نموده بود. در این شرایط تعهد بهره‌برداری دائمی و مستمر از اثر که برعهده منتقل‌الیه حق تکثیر گذاشته شده بود، نویسندگان را در خصوص ماهیت انتقال دچار حیرت کرده بود. رویه قضایی درخصوص این تعهد تا آنجا پیش رفته است که معتقد است اگر در قرارداد میان ناشر و مؤلف، اثر منتشر نشود، قرارداد به دلیل فقدان جهت باطل است [۲۲، ص ۳۴]. این رویه در حالی وجود دارد که اگر منتقل‌الیه

مثل مؤلف مالک حقوق بشود قاعده‌تاً در بهره‌برداری از حقوق خود مختار می‌باشد، در این صورت از این رویه چنین نتیجه گرفته می‌شود که انتقال به معنای واقعی وجود ندارد. اوایل تصویب قانون سال ۱۹۵۷ حقوقدانان به استناد بند ۳ ماده یک (ماده ۳-۱-۱۱۱ قانون فعلی مصوب ۱۹۸۵) معتقد بودند قرارداد کار و سفارش به‌هیچ وجه به معنای انتقال حقوق مؤلف به کارفرما و سفارش‌دهنده نمی‌باشد. ولی امروزه بتدریج در اثر فشارهای ناشی از پیشرفت‌های ایجاد شده، رویه قضایی به آن متمایل شده است که این قراردادها را جزو قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف محسوب کند و اثر آنها را انتقال بدانند. در مورد نرم‌افزارهای خلق شده در چارچوب قرارداد کار، هم‌اکنون قانون حکم به انتقال حقوق اثر به کارفرما می‌دهد. همچنین قانون فرانسه تهیه‌کننده اثر سمعی و بصری را منتقل‌الیه حقوق مالی مؤلفان آن اثر می‌شناسد. در حال حاضر در حقوق فرانسه ظاهراً انتقال به معنای ایجاد مالکیت به سود منتقل‌الیه منتفی است و تعهد بهره‌برداری از اثر برای طرف قرارداد در هر دو مورد یعنی واگذاری حق تکثیر و عرضه وجود دارد. بنابراین در حقوق فرانسه نیز علی‌رغم اعتقاد بخشی از حقوقدانان راجع به وجود و پذیرش ماهیت انتقال در حقوق فرانسه، دیگران آن را نمی‌پذیرند. اما در هر حال همگان می‌پذیرند که مجوز می‌تواند انحصاری یا غیر انحصاری باشد.

از بررسی نظام حقوق فرانسه و آلمان چنین نتیجه می‌شود که در این کشورها از راه‌های متفاوت به نتیجه تقریباً واحدی دست پیدا کرده‌اند. انتقال در هر دو کشور منتفی است و آنچه در حقوق فرانسه با عنوان انتقال [cession] مطرح می‌شود همان مجوز انحصاری حقوق آلمان است. بر این اساس برخی معتقدند نزدیکی عملی دو حقوق بیش از آن چیزی است که در دکترین دیده می‌شود [۲۲، ص ۶۵].

در پایان این قسمت اضافه می‌شود طبق بررسی‌هایی که انجام شده است، انتقال حقوق مؤلف بیشتر مربوط به حقوق کامن‌لاست و اثر انتقال ایجاد مالکیت با همه آثار آن به سود منتقل‌الیه می‌باشد. مجوز (انحصاری یا غیر انحصاری) قراردادی است که صاحب حقوق مؤلف به دیگری حق می‌دهد از همه یا برخی از حقوق مذکور بر اساس شرایط مندرج در قرارداد استفاده کند. اگر حق استفاده به‌طور انحصاری واگذار شود، مجوز انحصاری است ولی اگر مؤلف حق استفاده از اثر را برای خود محفوظ نگه دارد و بتواند در کنار دارنده مجوز از آن استفاده کند، یا استفاده از آن را به دیگران واگذار کند، مجوز ساده خواهد بود.

در هر صورت، دارنده مجوز ساده کمترین حقوق را به دست می‌آورد و منتقل‌الیه (همانند مالک) از سوی دیگر بیشترین حقوق را به دست می‌آورد و در واقع مالک حقوق می‌شود. دارنده مجوز انحصاری وضعی میانه دارد: از یکسو حقوق او محدود به قرارداد است؛ از سوی دیگر منحصراً از اثر بهره‌برداری می‌کند.

۳-۳- قرارداد های مجوز در حقوق ایران

همان‌طور که گفته شد احکام قانون ایران در زمینه ماهیت قراردادهای مؤلف مبهم و نامشخص است. ولی در مجموع نتیجه گرفته می‌شود که قراردادهای مؤلف (به هیچ شکل) موجب انتقال مالکیت نمی‌شوند. از این جهت، حقوق ایران هم نسبت به حقوق آمریکا و انگلیس ناقص است و هم نسبت به حقوق کشورهای رومی- ژرمنی بویژه آلمان.

در آن کشورها یا ماهیت قرارداد به صراحت معین شده است (آمریکا، انگلستان، آلمان) یا اینکه مقنن با ذکر خصوصیات، آثار و تعهدات ناشی از قرارداد، ضوابط و ابزار کشف ماهیت آن را به متخصصان و رویه قضایی عرضه داشته است (فرانسه). در حقوق ایران قانون از هر دو جهت ساکت است. رویه قضایی و دکترین نیز تاکنون تلاشی در این خصوص انجام نداده‌اند و این اجمال بدون شک به هر تحقیقی که برای اولین بار به بررسی این امر می‌پردازد، سرایت خواهد کرد.

در این قسمت با در نظر داشتن خصوصیات و ویژگیهای قراردادهای مؤلف سعی می‌شود آنها را با قواعد قراردادهای ایران نزدیک ساخت. بر این اساس عقود اذنی، عاریه و وکالت بررسی می‌شوند. به لحاظ اهمیت، نتیجه‌گیری به مبحث مستقل موکول می‌شود.

۳-۳-۱- واگذاری حقوق مؤلف: عاریه

عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه می‌دهد که از عین مال او به‌طور مجانی منتفع شود. عاریه دهنده را معیر و عاریه‌گیرنده را مستعیر گویند (ماده ۶۴۵ قانون مدنی). بنابر این تعریف، اثر اصلی عقد عاریه ایجاد اذن در انتفاع و استفاده است. موضوع اصلی عقد منفعت به‌دست آمده از اعیان قابل بقا در برابر مصرف می‌باشد. عقد عاریه عقدی جایز است که مجانی بودن آن مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته است. در عاریه مستعیر در چارچوب اذن امکان استفاده از منافع مال را دارد و حق انتقال عین مورد عاریه را

به دیگری ندارد (ماده ۶۴۷ قانون مدنی).

قراردادهای مؤلف نیز برخی از این اوصاف را دارند. به تعبیر قانون، واگذاری حق استفاده از حقوق مالی مؤلف نتیجه قرارداد میان مؤلف و منتقل‌الیه می‌باشد. میزان حقوق منتقل شده محدود به توافق دو طرف است و پس از پایان مدت نیز حقوق متعلق به خود مؤلف خواهد بود و به‌طور قاعده انتقال آن حقوق در مدت قرارداد میسر نیست. با این حال قراردادهای مؤلف هرگز نمی‌تواند عاریه محسوب شود؛ زیرا صرفنظر از موضوع غیر مادی آنها، اثر قراردادهای مؤلف نیز صرفاً ایجاد اذن و تصرف نیست. منتقل‌الیه صاحب حق و تکلیف می‌شود و همین امر به نوبه خود موجب جریان یافتن اصل لزوم و الزام‌آور بودن قراردادها می‌شود. فوت و جنون طرفین قاعده‌تأثیری در بقای عقد ندارد و مجانی بودن قرارداد استثنایی و خلاف مصلحت مؤلف تعبیر می‌شود.

۳-۲- واگذاری حقوق مؤلف: وکالت

وکالت عقدی است که برای اعطای نیابت به منظور انجام اموری که به نام و حساب موکل به وسیله وکیل انجام می‌شود، منعقد شود. اثر اصلی این عقد اعطای نیابت است. از این جهت که در مقابل اعطای نیابت عوضی پرداخت نمی‌شود، وکالت مجانی محسوب می‌شود، اگرچه انجام موضوع وکالت مستلزم پرداخت اجرت از سوی موکل می‌باشد (ماده ۶۷۷ قانون مدنی). در قراردادهای مؤلف اثر قرارداد ایجاد حق و تکلیف است و منتقل‌الیه به نام و به حساب خود اقدام می‌کند. منتقل‌الیه در چارچوب انتقال، قائم مقام مؤلف محسوب می‌شود؛ در حالی که وکیل قائم مقام موکل تلقی نمی‌شود. وکالت جایز است، در مقابل قراردادهای واگذاری حقوق مؤلف لازم و معمولاً معوض هستند. از این رو نمی‌توان قراردادهای مؤلف را جزو عقود اذنی تلقی کرد. اثر این قراردادهای انتقال و واگذاری حقوق مالی مؤلف است و این نوع قراردادها تعهد آور محسوب می‌شوند. در این صورت باید منظور قانونگذار از «واگذاری حق استفاده» روشن شود.

۴- مبحث سوم - واگذاری حقوق مؤلف برقراری حق انتفاع و استفاده از اثر

حق انتفاع درجه ضعیف‌تری از مالکیت است و صاحب آن (منتفع) نمی‌تواند مانند مالک منافع (مستأجر) هر تصرفی در مال خود انجام دهد. در اینجا برخلاف اجاره، منافع موضوع عقد در

مالکیت مالک مال به وجود می‌آیند و از آن طریق برای استفاده و انتفاع خاص یا متعارف در اختیار منتفع قرار می‌گیرند [۱، ص ۲۴۰ و بعد]. ماده ۴۰ قانون مدنی حق انتفاع را به این شرح تعریف می‌کند: «حق انتفاع عبارت است از حقی که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاص ندارد، استفاده کند». ماده ۲۹ قانون مدنی نیز اعلام می‌کند: «ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های زیر را دارا باشند: ۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)؛ ۲- حق انتفاع...».

حقوقدانان در اعلام و بررسی تفاوت مالکیت منفعت با حق انتفاع می‌گویند: در حق انتفاع منفعت به مالک عین تعلق دارد و در ملک او هم به وجود می‌آید و صاحب حق فقط می‌تواند از آن منتفع شود [۱، ص ۲۴۰ و بعد؛ ۲، ص ۲].

برخی از اساتید حقوق مدنی ایران معتقدند که حق انتفاع عینی است، به این معنا که موضوع آن باید شیء مادی باشد و حق انتفاع از حقوق مؤلف و مخترع را باید براساس مفاد ماده ۱۰ قانون مدنی بررسی کرد. بعضی دیگر علاوه بر این، لزوم «معین» بودن عین مذکور را شرط می‌دانند. حق انتفاع با عقد ایجاد می‌شود و علی‌رغم نظریه مشهور فقها، حقوقدانان به لحاظ استثنایی بودن تبرع در معاملات اجتماعی و فقدان نص، مجانی بودن را شرط صحت عقد مذکور نمی‌دانند [۱، ص ۲۴۰].

از لحاظ مال موضوع انتفاع نیز قانون مدنی در ماده ۴۶ مقرر می‌دارد: «حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از آنکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز». ماده ۴۷ قانون مدنی نیز قبض را شرط صحت حق انتفاع می‌داند. در قرارداد حق انتفاع معلوم کردن مدت ضروری نیست. در این صورت قرارداد حبس مطلق محسوب می‌شود و حق مزبور حداکثر تا فوت مالک برای منتفع موجود خواهد بود. منتفع در مدت انتفاع ملزم است از تعدی و تفریط خودداری کند و مخارج و هزینه‌های لازم برای انتفاع را بپردازد و در پایان مدت قرارداد مال مورد انتفاع را به مالک تسلیم کند. مالک نیز نمی‌تواند اسباب تعطیلی اجرای حقوق منتفع را فراهم سازد، هر چند تصرفات غیر منافی با حقوق منتفع بلاشکال است. پرداخت هزینه نگهداری مال، اصولاً به عهده مالک آن است. فقهای امامیه به غیرقابل انتقال بودن حق انتفاع از نوع سکنی معتقدند و به مباشرت منتفع در انتفاع تأکید دارند. لیکن برخی از حقوقدانان با توجه به مالی بودن حقوق منتفع آن را قابل انتقال می‌دانند [۱، ص ۲۴۲؛ ۲، ص ۲۱۸].

با این مقدمه به بحث اصلی بر می‌گردیم. آیا می‌توان «واگذاری» یا «انتقال» حقوق مالی مؤلف را برقراری حق انتفاع دانست؟

قانون حقوق مؤلفان ایران در مواد ۳، ۴، صدر ماده و بندهای ۶ و ۷ ماده ۵ و مواد ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، بند ۲ ماده ۱۶، ۱۸، ۲۶ و ۳۰ اثر قراردادهای حقوق مؤلف را انتقال یا واگذاری «حق استفاده»، در موارد مشخص مثل مصادیق موضوع ماده ۵ قانون می‌داند. «حق استفاده» به معنای انتفاع است. به عبارت بهتر به نظر می‌رسد، معنای شقوق و بندهای ماده ۵ قانون ایران، برقراری حق انتفاع از حقوق مالی مؤلف در موارد تمثیلی مذکور است. به‌طور مثال وقتی مؤلف تهیه فیلمهای سینمایی و تلویزیونی از اثر خود را به دیگران واگذار می‌کند در واقع استفاده و انتفاع از اثر خویش را برای خلق آثار جدید منتقل می‌کند.

با این توضیحات چگونه می‌توان به موارد اختلاف و شبهات مذکور و ایرادات زیر فایق آمد؟

الف- اینکه عنوان می‌شود حق انتفاع حق عینی است و بنابراین محدود به اعیان اموال می‌باشد، به نظر قابل اتکاء نیست؛ زیرا همان گونه که مشاهده مواد ۲۹ و ۴۰ قانون مدنی و سایر مواد قانونی راجع به حق انتفاع، موضوع حق انتفاع را «مال» معرفی می‌کنند. قبلاً مشاهده شد که حقوق شناخته شده برای مؤلف شرعاً و عرفاً مال تلقی می‌شود و بسیاری از فقهای شیعه و سنی آن را مال می‌دانند [۷، ص ۱۵۱؛ ۱۳، ص کل مقالات؛ ۴۸، ص کل مقاله؛ ۴۹، ص کل مقاله]. اموال نیز مفهومی گسترده دارد که از جمله شامل حقوق مالی مؤلف نیز می‌شوند. بنابراین مقید کردن احکام قانونگذار در مورد «اموال» در مواد فوق به اعیان، محتاج نصّ و دلیل قانونی است که در این شرایط چنین نصّی دیده نمی‌شود. علاوه بر این برخی از حقوقدانان ایرانی در بحث موضوع حق انتفاع هرگز به این ویژگی و لزوم عین بودن موضوع حق انتفاع اشاره نکرده‌اند [۱۱، ص ۲۸۲]. در حقوق فرانسه نیز پلانیول و ریپر برقراری حق انتفاع بر مال معنوی را پذیرفته‌اند [۲۸، ص ۴۴۶]. در این صورت برقراری حق انتفاع نسبت به حقوق مالی مؤلف قابل تصور است.

ب- ممکن است مقید کردن حق انتفاع به اعیان اموال در نظرات برخی از حقوقدانان ناشی از ضرورت قبض آن باشد. در این صورت دیدگاه خود آن نویسندگان قابل توجه است: مشاهده شد که یکی از نویسندگان در تلاش برای اثبات بیع بودن انتقال حقوق مؤلف اعلام می‌کند: «اموال غیر مادی نیز همچون اعیان هستند. آنچه در انتقال تغییر می‌کند علاقه مالکیت میان افراد است. همه آنچه تغییر می‌کند حق مالکیت است که جنبه خارجی و ملموس ندارد.

در فروش زمین نیز علاقه از فروشنده به خریدار تغییر می‌کند و ...» [۳، ص ۳۰۵]. ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «هدف از قبض در معاملات استیلائی عرفی بر مورد آن است و بیشتر در اختیار گرفتن صلاحیت انتفاع ملاک است» [۵۰، ص ۵۴۱ و بعد]. ایشان معتقدند در قبض بیشتر نظر عرف ملاک است و حتی گاهی قبض به فعل مادی نیاز ندارد. به نظر می‌رسد قانون مدنی در حکم ماده ۳۶۹ خود همین تعبیر را می‌پذیرد. «تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند». حکم این ماده مختص بیع نیست و ضابطه تسلیم در هر قراردادی را ارائه می‌کند. براین اساس، امروزه حقوق مالی مؤلف با تسلیم نسخه اصلی اثر به ناشر یا سایر بهره‌برداران، تسلیم شده محسوب می‌شود و منتقل‌الیه می‌تواند آن را تکثیر کند و به هر حال بر آن مستولی باشد. بنابراین لزوم قبض در عقد حق انتفاع مانعی برای آنکه واگذاری حقوق مؤلف برقراری حق انتفاع تلقی شود، به وجود نمی‌آورد.

ج- حق انتفاع تلقی کردن حقوق منتقل‌الیه از جهات دیگری نیز قابل توجیه است. حق انتفاع می‌تواند معوض یا مجانی باشد. حقوق مؤلف نیز ممکن است به هر دو صورت انتقال پیدا کند.

د- از سوی دیگر هم در حق انتفاع و هم در انتقال حقوق مؤلف نیازی به تعیین مدت انتقال نیست. در حق انتفاع معمولی قانونگذار در صورت عدم تعیین مدت به‌وسیله طرفین آن را حبس مطلق می‌داند و حداکثر مدت آن را تا فوت مالک اعلام می‌کند. در حقوق مؤلف ماده ۱۴ قانون ایران در صورت نامعلوم بودن مدت واگذاری. این مدت را حداکثر سی سال قرار می‌دهد. در هر حال پس از پایان مدت واگذاری و انتفاع، حقوق موضوع عقد متعلق به مالک یا مؤلف خواهد بود (ماده ۵۱ قانون مدنی و ماده ۱۵ قانون ایران). این در حالی است که در بیع تعیین مدت انتقال بی‌معناست و در اجاره باید به‌طور لزوم مدت قرارداد ذکر و تعیین شود.

د- در زمان وجود حق انتفاع، مالک حق ندارد اقدامی انجام دهد که موجب تعطیلی و لطمه به حق منتفع شود. در قلمرو حقوق مؤلف نیز مفهوم انتقال و لزوم رعایت مدت قرارداد بیانگر حقوق مشخص و قابل استناد در مقابل همگان از جمله خود مؤلف می‌باشد؛

ه- مشاهده شد که در حقوق فرانسه وجود تعهد بهره‌برداری بر ذمه منتقل‌الیه باعث عدم تمایل نویسندگان به پذیرش مفهوم انتقال به عنوان اثر قراردادهای مؤلف شده است؛ آیا در حقوق ایران آیا منتقل‌الیه تکلیفی به بهره‌برداری از اثر دارد؟ برخلاف حقوق فرانسه، حقوق



ایران حکم صریحی ندارد ولی به نظر می‌رسد به یاری قواعد حقوق مؤلف (لزوم حمایت از منافع مالی و معنوی مؤلف که رعایت آنها هدف اصلی پیش‌بینی این حقوق بوده است) و استناد به تفاسیر لفظی می‌توان به نتیجه مشابه حقوق فرانسه دست پیدا کرد:

در تمامی مواردی که قانونگذار از انتقال حقوق مؤلف نام می‌برد، استفاده از حقوق مؤلف را در نظر دارد و به آن اشاره می‌کند. ماده ۱۲ قانون ایران نیز به جای به کار بردن «مدت انتقال» عبارت «مدت استفاده از حقوق مادی» را به کار می‌برد که قرینه آن است و در این مدت لزوماً حقوق مورد استفاده قرار می‌گیرند. علاوه بر این در انتهای همین ماده به لزوم بهره‌برداری از اثر به وسیله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور استفاده عمومی تأکید می‌کند. از همه مهمتر، تکالیف مندرج در مواد ۱۸ و ۲۰ قانون راجع به ضرورت ذکر نام مؤلف در تمامی نسخه‌های آثار، ذکر شماره و تعداد دفعات چاپ یا انتشار و شماره مسلسل و غیره به‌طور واضح نشانگر لزوم بهره‌برداری از اثر می‌باشد.

وجود این تعهد برای صاحب جدید حقوق انتقال گیرنده به جهات دیگر نیز قابل احراز است: مبنای تاریخی قانون ایران، قوانین کشورهای رومی-ژرمنی است و در آن کشورها کم و بیش چنین التزامی برعهده منتقل‌الیه وجود دارد. علاوه بر این، پیوند عمیق پدیدآورنده و اثر و برقراری حقوق معنوی برای پدیدآورنده مستلزم آن است که اثر خلق شده وی دائم و به‌طور مستمر بهره‌برداری شود. معطل‌کردن استفاده از اثر، موجب از دست دادن فرصت ایجاد شهرت و اعتبار برای مؤلف می‌شود. در مواردی که حق تألیف به صورت درصد مشخصی از ثمرات بهره‌برداری از اثر در آینده باشد (حق تألیف نسبی در مقابل مقطوع) درآمد پدیدآورنده وابسته و مبتنی بر بهره‌برداری از اثر به وسیله انتقال‌گیرنده حقوق مؤلف می‌باشد. بنابراین اگرچه حکم قانونی به‌طور صریح به تعهد بهره‌برداری از سوی انتقال‌گیرنده اشاره نمی‌کند ولی چنین تکلیفی، در فرض عدم تصریح قرارداد، قابل استنباط می‌باشد.

با این وصف، چگونه می‌توان حقوق منتقل‌الیه را حق انتفاع دانست، در حالی که منتفع در حق انتفاع الزامی به بهره‌برداری از حقوق خود ندارد؟ به نظر می‌رسد پاسخ آن باشد که اگر

۱. ماده ۱۲ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان اعلام کرده است: «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب رضایت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده سال است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و هنر قرار خواهد گرفت.»

چه منتفع الزامی به بهره‌برداری از حق انتفاع خود ندارد ولی به‌طور متقابل نمی‌تواند با رفتار نامتعارف خود موجب خسارت مالک شود. در بحث قراردادهای حقوق مؤلف، بهره‌برداری از اثر امری متعارف است و اصولاً اثر برای برقراری ارتباط با جامعه خلق می‌شود. عدم بهره‌برداری از حقوق منتقل شده موجب لطمه به مؤلف می‌شود و به این ترتیب قراردادهای مؤلف به لحاظ ماهیت خاص خود متضمن تعهد منتقل‌الیه به بهره‌برداری از اثر می‌باشند. هر چند فراتر از تعهد ضمنی، به نظر می‌رسد قانونگذار لزوم بهره‌برداری را به منظور مشارکت مؤلف در عواید آن در نظر داشته است و در ماده ۲۰ خود ذکر شماره، تعداد شمارگان انتشار و نوبت هر انتشار را ضروری دانسته است. این امر بویژه از حیث تعیین سهم مشارکت مؤلف مؤثر می‌باشد. حکم عرف نیز که جزو منابع ایجاد تعهد قراردادی برای طرفین است، ظاهراً بر همین امر استوار است (ماده ۲۲۰ قانون مدنی).

بنابراین اگرچه قراردادهای حقوق مؤلف در ایران، به لحاظ عدم پیش‌بینی احکام و قواعد و آثار آنها در قوانین مربوطه قراردادهای نامعین موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی هستند ولی اثر آنها سلب مالکیت حقوق از پدیدآورنده نیست. از میان موارد مذکور، در مجموع، به نظر می‌رسد در حقوق ایران قراردادهای مؤلف هم چون حقوق آلمان به‌طور صرف مجوز بهره‌برداری انحصاری تلقی می‌شوند و منتقل‌الیه نیز مثل صاحب حق انتفاع می‌تواند برای احقاق حق خویش اقدام یا طرح دعوا کند، بدیهی است مؤلف و سایر افراد در این مدت نمی‌تواند مزاحمتی برای منتقل‌الیه ایجاد کنند. با این حال به لحاظ عدم انتقال حقوق معنوی مؤلف، طرح دعوا از سوی منتقل‌الیه در این موارد مسموع نیست [۳، ص ۳۱۱]. منظور از «واگذاری حق استفاده» در قانون ایران، سلب مالکیت از مؤلف نیست و به‌طور صرف حق انتفاع از حقوق مالی به سود منتقل‌الیه ایجاد می‌شود [۴، ص ۱۱۸] [۴، صص ۱۳۰ و ۲۸۸ به بعد؛ ۳۶، ص ۱۱۸]. ولی این امر نافی امکان توافق مخالف نمی‌باشد و به‌طور مثال طرفین می‌توانند قرارداد خود را به شکل مجوز ساده و محض منعقد کنند.

۵- نتیجه‌گیری

برخلاف حقوق فرانسه که متضمن قواعد آمره و مفصلی در مورد قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف می‌باشد، در حقوق ایران، قوانین حکمی در مورد چگونگی انعقاد قراردادهای مذکور و طبیعت و آثار آنها ندارند. رویه قضایی و دکترین نیز بندرت در این خصوص اظهار

عقیده کرده‌اند. بنابراین قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف جزو قراردادهای نامعین موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی هستند و نمی‌توان آنها را در چارچوب عقود معین شناخته شده تحلیل کرد. از مقایسه هر یک از قراردادهای مربوط به واگذاری حقوق مؤلف با عقود معین مندرج در قانون مدنی و توجه به این امر که قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان تنها از انتقال «حق استفاده» از اثر نام می‌برد، نمی‌توان انتقال حق استفاده اثر را به تملیک تعبیر کرد.

بنا به تأیید اصول و قواعد حقوق مؤلف مانند اصل محدودیت انتقال حقوق و به یاری برخی از احکام قانون ایران، اثر قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف شبیه برقراری حق انتفاع از اموال می‌باشد. بنابراین نمی‌توان آن را با تملیک عین یا منفعت یکسان دانست. این اثر با دورکردن قراردادهای مورد بحث از عقود تملیکی موجب شباهت و نزدیکی این قراردادها با برقراری حق انتفاع می‌شود. در واقع با توجه به ماهیت حقوق پدیدآورنده و آنچه به انتقال گیرنده این حقوق اعطا می‌شود، باید آنها را شبیه اعطای مجوز انحصاری در حقوق سایر کشورها - و نه انتقال - دانست. منتقل‌الیه حق استفاده از حقوق مالی انحصاری را در مدت قرارداد دارد و می‌تواند برای دفاع از حقوق خود طرح دعوا کند و ... با این حال حتی در فرض انتقال همه حقوق مالی قابل تصور برای پدیدآورنده، حقوق معنوی مؤلف و حق استفاده از شیوه‌های جدید بهره‌برداری از اثر برای ناقل باقی می‌ماند. در ضمن نباید فراموش کرد که اراده طرفین عقد در هر حال بر روابط طرفین حاکم خواهد بود.

تعریف کلی قرارداد بهره‌برداری از حقوق مالی مؤلف در حقوق ایران عبارت است از قراردادی که حق استفاده از جزء یا تمام حقوق مالی مؤلف به وسیله خود مؤلف یا قائم مقام وی برای مدتی محدود در مقابل عوض یا به طور مجانی و با شرایط و محدودیت‌های خاص و مورد توافق به دیگری واگذار می‌شود. برای تشخیص روابط طرفین باید به تراضی آنها مراجعه کرد ولی منتقل‌الیه مالک همه حقوق مؤلف نمی‌شود و اصل بر محدودیت انتقال حقوق به منتقل‌الیه می‌باشد. با این حال او فرصت دفاع از حقوق خود را در همه حال خواهد داشت.

۶- منابع

[۱] صفایی س.ح؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال؛ چ ۱، تهران: انتشارات

میزان، ۱۳۷۹.

- [۲] کاتوزیان ن.؛ حقوق اموال و مالکیت؛ چ ۱، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۷۶.
- [۳] کاتوزیان ن.؛ عقود معین؛ ج ۱۰، چ ۴، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۷۱.
- [۴] صادقی نشاط ا.؛ حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای کامپیوتری؛ چ ۱، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶.
- [۵] شهیدی م.؛ حقوق مدنی ۶ [عقود معین ج. ۱]؛ چ ۱، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۷۹.
- [۶] موسوی بجنوردی س.م.؛ استفتائات؛ قم: رهنمون، ۳-۲؛ ۱۳۷۱.
- [۷] محمدی ده چشمه پ.؛ حقوق مؤلف؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.
- [۸] صفایی س.ح.؛ مجموعه مقالات حقوق مدنی و حقوق تطبیقی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵.
- [۹] جعفری لنگرودی م.ج.؛ حقوق اموال؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۶۸.
- [۱۰] آیتی ح.؛ حقوق آفرینشهای فکری؛ چ ۱، تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۵.
- [۱۱] امامی س.ح.؛ حقوق مدنی؛ ج ۱، چ ۸، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۸.
- [۱۲] افتخارزاده م.ر. [مترجم- مجموعه مقالات]؛ ترجمه حقوق مؤلفان؛ مترجمان و هنرمندان و ناشران در فقه اسلامی معاصر؛ چ ۱، تهران: نشر هزاران، ۱۳۷۶.
- [۱۳] الدینی ف.؛ حق الابتکار فی الفقه الاسلامی المقارن؛ الطبعة الثانية، لبنان، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ هـ. ق.
- [۱۴] کاتوزیان ن.؛ عقود معین؛ ج ۴، چ ۲، تهران: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۶.
- [۱۵] صفایی س.ح.؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ ج ۲، چ ۱، قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۲.
- [۱۶] سنهوری ا.ع.؛ الوسیط؛ ج ۸، قاهره: دارالنهضة العربی، ۱۹۷۰.
- [۱۷] المجالی ح.ع.؛ حیاة الحق المالی المؤلف فی القانون الاردنی؛ عمان: الطبعة الاولى، داروائل، ۲۰۰۰.
- [۱۸] الحسنی الندوی، ابوالحسن علی، تتبع الفقهی فی حق التالیف و الطبع، حق الابتکار فی الفقه الاسلامی المقارن، الطبعة الثانية، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، ۱۴۰۱ هـ. ق.

- [19] p.; Economic and constitutional influences on copyright law in Samuelson United States; www. Ptti. com., 2001.
- [20] CORNISH W.R.; Intellectual property; Third Edition, London: Sweet and Maxwell, 1996.
- [21] Elkin K.; Niva, copyright policy and the limits of freedom of contract; www. *Lawjournal. Com.*, 1997.
- [22] Gall, M. J. ; Les contrats d'exploitation du droit de propriété littéraire et artistique, 1ère, GLN – Joly echerch, Paris, 1995.
- [23] Unesco; The ABC of copyright; Third Impression, Paris, 1986.
- [24] Rich L.; L. Divisibility and in divisblity of copyright, *www.publishing attorney. Com.*, 1997.
- [25] Ginsberg J.C., Kernochan, J.M.; One hundred and years later: US Joins the Bern convention; *Rida. n.141*, 1989.
- [26] Sterling J.AL; World copyright law, sweet and maxwell publiciation; London, 1999.
- [27] Desbois H. ; Le droit d'auteur en France, 2 eme. Ed., Dalloz, Paris, 1970.
- [28] Gautier P. Y. ; "Propriété littéraire et artistique", 3ème. Ed., Presses Universitaires de France [Puf], Paris, 1999.
- [۲۹] کاتوزیان ن.; قواعد عمومی قراردادها؛ ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات مدرس با همکاری شرکت بهمن، ۱۳۷۲.
- [۳۰] طهمان ع.; حق تألیف؛ توزیع و نشر و ترجمه، (مجموعه مقالات)؛ چ ۱، مترجم: دکتر محمودرضا افتخارزاده، تهران: نشر هزاران، ۱۳۷۶.
- [31] Gaudrat, P. ; Le point de vue d'un auteur sur la titularité droit d'auteurs aujourd'hui; 1ère. Ed., Edition du Centre National de la echerché scientifique, Paris, 1991.
- [۳۲] امامی س.ح. ؛ حقوق مدنی؛ ج. ۲، چ ۵، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۸.
- [۳۳] کاتوزیان ن. ؛ عقود معین؛ ج. ۲، چ ۳، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۳.

- [۳۴] شهیدی م.؛ ارث؛ چ ۳، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- [۳۵] کاتوزیان ن.؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ ارث؛ چ ۱، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
- [۳۶] حمیتّی واقف ا.ع.؛ حقوق مدنی ۲، اموال و مالکیت؛ چ ۱؛ تهران: نشر رخسار، ۱۳۸۳.
- [37] Bertrand A.; Le droit d'auteur et les Droits voisins; 2ème. Ed., Paris:Dalloz, 1999.
- [38] Dietz A.; An amodern concept for the right of commuity of authors,C.B.,Vol. 24, n 8. 4, 1990.
- [39] Pollaud D. ; Frédéric, "Les droits intellectuels dans la tourmente des procedures collectives; Melanges André Françon", Paris: Dalloz, 1995.
- [۴۰] کاتوزیان ن.؛ وصیت در حقوق مدنی ایران؛ چ ۲، تهران: انتشارات کانون وکلای دادگستری با همکاری نشر یلدا، ۱۳۶۹.
- [۴۱] جعفری لنگرودی م.ج.؛ وصیت - ارث؛ چ ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- [۴۲] جعفری لنگرودی م.ج.؛ فلسفه حقوق مدنی؛ ج ۲، چ ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۰.
- [۴۳] کاتوزیان ن.؛ عقود معین؛ ج ۳، چ ۱، تهران: نشر یلدا، ۱۳۶۹.
- [44] Skone J . ; E.P. ; Copinger and skone james on copyright; 11ed, Sweet and Maxwell, London, 1971.
- [45] Kamina P.; Film copyright in the European Union; First Edition, Cambridge: Cambridge University Press, 2002.
- [46] Dessemontet F. ; La proprité intellectuelle; Publication CEDAC, Lausanne, 2000.
- [۴۷] ایروانی م.ر.؛ حق ابتکار در فقه اسلامی مقارن؛ فصلنامه مفید، ش. ۴، قم: دارالعلم مفید، ۱۳۷۴.
- [۴۸] امامی ن.؛ حقوق مالکیت فکری و مجموعه استفتائات، فصلنامه رهنمون، ش ۲ و ۳، قم: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۷۱.
- [۴۹] کاتوزیان ن.؛ عقود معین؛ ج ۴، چ ۲، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۷۶.
- [۵۰] محمدی پ.؛ قرارداهای حقوق مؤلف؛ چ ۱، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۶.